

نورالدین کیانوری

پرسش و پاسخ

۱۲ بهمن ۱۳۶۰

● درباره روز ۱۲ بهمن

● بازهم درباره توطئه هشتم آمریکا

● علل حمله به حزب توده ایران

● بهره گیری محافل امپریالیستی از بحران لهستان

● برای حمله به سوسیالیسم

● پیرامون مالکیت در سوسیالیسم



فهرست

۳ درباره روز ۱۲ بهمن
۴ بازهم درباره توطئه هشتم آمریکا
۱۶ علل حمله به حزب توده ایران
۲۸ بهره‌گیری محافل امپریالیستی از بحران لهستان برای حمله به سوسیالیسم
۳۴ پیرامون مالکیت در سوسیالیسم



حزب توده ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸

نورالدین کیانوری

یرش و پاسخ ۱۲ بهمن ۱۳۶۰

چاپ اول، بهمن ماه ۱۳۶۰

حق چاپ و نشر محفوظ است

درباره روز ۱۲ بهمن

امروز قبل از این که به دادن پاسخ به پرسش‌ها بپردازیم خوبست که درباره خود امروز چند کلمه‌ای با شنوندگان صحبت کنیم. امروز روز ۱۲ بهمن است - سالروز بازگشت امام از مهاجرت. امروز را دیگر همه، نه فقط مبارزان انقلاب ایران، بلکه سراسر جهان قبول دارند که یک روز تاریخی است نه فقط در تاریخ جنبش انقلابی میهن ما بلکه در تاریخ مبارزات آزادیخواهانه و استقلال طلبانه تمام خلق‌های محروم علیه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا. با بازگشت موفقیت‌آمیز امام که پس از فرار شاه انجام گرفت، درحقیقت مرحله نهایی تحول عظیمی که مقدماتش طی سال‌های قبل از ۲۲ بهمن و به ویژه در آخرین سال یعنی سال ۱۳۵۷ آماده شده بود اوج بی‌سابقه‌ای یافت. یعنی درحقیقت مرحله نهایی جنبش خلق ایران علیه استبداد شاه، مرحله سرنگونی قطعی یک نظام ۲۵۰۰ ساله استبدادی شاهنشاهی، نظامی که در ۶۰ سال اخیر به صورت یک نظام وابسته غارتگر و جابر، نظام دست‌نشانده امپریالیسم جهانی درآمد بود آغاز شد. دیگر درهم‌شکستن این نظام، براندازیش به مرحله نهایی رسید و سرآغاز مرحله جدیدی از جنبش انقلابی ما فرارسید که عبارتست از ایجاد یک نظام تازه، نظام جمهوری اسلامی با سه هدف عمده آن به گونه‌ای که امام خمینی برای جمهوری اسلامی همیشه معین کرده‌اند یعنی استقلال همه‌جانبه کشور (استقلال سیاسی، اقتصادی فرهنگی، نظامی) و آزادی برای همه محرومان جامعه ما و تأمین عدالت اجتماعی به سود محرومان و دستبند زدن و یا لجام‌زدن به غارتگری

غارترگران. در روز ۱۲ بهمن درحقیقت پیروزی، مهر کامل خورد. جریان روزهای بین ۱۲ بهمن و ۲۲ بهمن تکامل آن وضعی بود که در ۱۲ بهمن در آن تظاهرات بی سابقه مردم بروز کرد. میلیون‌ها نفر، نه فقط در تهران، بلکه در شهرهای مختلف به خیابان‌ها ریختند و بازگشت امام را استقبال کردند. دیگر پیروزی قطعی شده بود. ده روز بعد از ۱۲ بهمن تا ۲۲ بهمن، دیگر ده روز سرنوشت سازی بودند که طی آن‌ها می‌بایستی چارو کنیم بقایای زباله‌هایی که از رژیم آریامهری به صورت دولت خائن مزدور بختیار و بقایای دست‌نشانده‌های شاه که در آن رده‌های بالای ارتش، پلیس و ژاندارمری و غیره باقی مانده بودند. در این ده روز مقدمات آن آخرین ضربه‌ای که در ۲۱ و ۲۲ بهمن وارد آمد تدارک دیده شد و انقلاب به پیروزی تاریخی دست یافت. ما این روز ۱۲ بهمن را، که حتما در تاریخ ایران با حروف زرین ثبت خواهد شد و در تاریخ مبارزات خلق‌های محروم جهان مسلما جای درخشانی خواهد داشت، به تمام مردم ایران تبریک می‌گوییم، و امیدواریم که سال‌های آینده سال‌های بازهم پیروزی‌های بزرگ‌تر، سال‌های شکوفایی میهن ما در راه پیشرفت اجتماعی و در راه تامین استقلال ملی و در راه عدالت اجتماعی و آزادی باشد. از همین فرصت هم استفاده می‌کنیم و به نام کمیته مرکزی حزب توده ایران سومین سالگرد انقلاب شکوهمند میهن‌مان را به تمام مبارزان انقلابی، به تمام مردم ایران تبریک و شادباش می‌گوییم.

خوب، حالا شروع کنیم به دادن پاسخ به پرسش‌ها. اولین پرسشی که شده و مهم‌ترین پرسش هم بایستی آن را دانست، اینست که:

باز هم درباره توطئه هشتم آمریکا

س: آیا با اقدامات اخیر آمریکا و مرتجعین منطقه توطئه هشتم آمریکا وارد مرحله نهایی خود شده است؟

ج: البته واقعا این مهم‌ترین سؤال روز است نه فقط برای میهن ما بلکه برای تمام منطقه. واقعیت این است که از طرف تمام جبهه‌های انقلاب جهانی یعنی امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، مرتجعین منطقه و مرتجعین ایران، تلاش‌های مذبوحانه‌ای انجام می‌گیرد برای این که بتوانند ضربه‌ای به جمهوری اسلامی ایران وارد بکنند، ضربه‌ای که شکست‌هایی را که تاکنون انقلاب ایران به امپریالیسم وارد کرده تاحدی

بتواند جبران کند و با لاقلا جلوی پیامدهای بازهم ژرف‌تر این انقلاب را در دگرگونی وضع منطقه، استراتژیک مهم خاورمیانه سد بکند. شتون‌دگان، خوب بخاطرشان هست که ما بلافاصله پس از این که توطئه تسخیر جمهوری اسلامی ایران، تسخیر انقلاب ایران و مسخ آن بد وسیله باند بنی‌صدر و همکارانش و گروهک‌های گول‌خورده و مسحرف‌مانند "مجاهدین" و "جپ‌های آمریکایی با شکست روبرو شده، خیلی روشن اعلام کردیم که آمریکا بلافاصله تدارک توطئه هشتم را خواهد دید. توطئه‌ای که ما مشخصاتش را به این شکل دادیم که توطئه براندازی قهرآمیز حاکمیت جمهوری اسلامی است، حاکمیتی که در خط امام خمینی است. گفتیم آمریکا این توطئه را تدارک خواهد دید. متأسفانه مثل گذشته در موارد هفتگانه قبلی که ما توطئه‌های آمریکا را پیش بینی می‌کردیم و یادآوری می‌کردیم و هشدار می‌دادیم، این بار هم بخشی از مسئولان جمهوری اسلامی کمی دیر به این هشدار ما توجه کردند ولی خوشبختانه این دفعه زیاد طول نکشید و پس از مدت کوتاهی مسئولان هم، خطر جدی امپریالیسم آمریکا و توطئه‌های را که دارد تدارک می‌بینند، احساس کردند و امروز در برابر آن موضع گرفته‌اند. می‌توانیم بگوییم در گذشته بارها این هشدارهای ما با بی‌اعتنادهی روبرو شد و ضررهای بسیار زیادی به انقلاب ما خورد. من یک نمونه خیلی بارز الان جلویم هست که به اطلاع رفقا و همه دوستان می‌رسانم. در مورد تجاوز عراق.

بینید روزنامه "مردم" ما در ۲۳ خرداد ۱۳۵۸ یعنی یکسال و سه ماه قبل از تجاوز عراق به ایران این هشدار را داده است:

"سیاست داخلی دولت عراق اینک باعث شده که در کشور خود پایگاه اجتماعی خود را از دست بدهد و در برابر خلق عراق قرارگیرد. خود را سست و لرزان احساس کند و از نفوذ معنوی انقلاب آزادی‌بخش ایران بترسد و این سستی و ترس را بخواهد با تجاوز مسلح و مداخلات تجاوزی نسبت به ایران به خیال خود از انتظار مردم عراق مستور کند."

ما یکسال و سه‌ماه قبل از حمله عراق این هشدار را دادیم که عراق در نتیجه وضع داخلی خودش، رهبری عراق در نتیجه سیاست ارتجاعی که پیش گرفته، در جهت تجاوز به ایران قدم بر خواهد داشت و از آن تاریخ تا تاریخی که این تجاوز آغاز شد بارها و بارها و برای آخرین بار دو سه روز قبل از تجاوز عراق ما این هشدار را دادیم که به زودی از هوا و زمین و دریا به مرزهای جنوب ایران، حمله خواهد شد. متأسفانه آقای بنی‌صدر که همه‌کاره بود، در آن تاریخ فرمانده کل قوا بود، رئیس جمهور بود، رئیس دولت بود، در تمام آن دوران به هیچ وجه به این مسئله، به این هشدار ما

توجهی نکرد و یانمی خواست توجه کند. حالا جریانات نشان می دهد که او در آن وقت هم به هیچ وجه در مواضع صادقانه نسبت به انقلاب قنرار نداشته و حساب هایی برای خودش می کرده است که شاید از این تجاوز او بتواند، برای برقراری تسلط خودش بر جامعه و بر حاکمیت ایسران استفاده کند.

این یک نمونه. نمونه دیگر درباره توطئه هفتم آمریکا یعنی توطئه خود بنی صدر. ما بلافاصله پس از سخنرانی بنی صدر در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۹ و به ویژه پس از سخنرانی بنی صدر در ۱۴ اسفند در دانشگاه به طور روشن اعلام کردیم که توطئه هفتم آمریکا در حال تدارک است. توطئه ای است که کوشش خواهند کرد با ایجاد جنگ داخلی در ایران با ایجاد تشنج در کشور، آمریکا بتواند بر حاکمیت ایران مسلط بشود. تجربه زندگی نشان داد تا چه حد باز این پیش بینی ما در آن تاریخ دقیق بوده و بنی صدر به چه شکل نقش خائنه خودش را ایفا کرد. خوب حالا هم به نظر ما پیش بینی ما دیگر روشن شده است درباره این که آمریکا با تمام قوا در صدد توطئه براندازی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران است. این هم اکنون به مراحل فوق العاده حساس خودش رسیده و ما وارد مراحل نهایی قبل از شروع اجراء توطئه شده ایم. اگر ما به این وقایعی که در هفته های اخیر با عجله در تمام منطقه ما صورت گرفته و خبرهای گوناگونی که از کانال های مختلف می رسد و پخش می شود توجه کنیم، می بینیم که موضوع واقعا جدی است. برای این توطئه ظاهرا برنامه ای عینا نظیر برنامه توطئه کودتای نوژه یعنی قلع و قمع وحشیانه و خونین نیروهای طرفدار انقلاب در نظر گرفته شده است. اجزای این توطئه البته به مراتب از اجزا و عناصری که در جریان نوژه و یا جریان حمله به طیس ترتیب داده شده وسیع تر است، نیروها و عناصر به کلی تازه ای را در بر می گیرد که بخشی از آن در داخل ایران و بخشی از آن در خارج ایران است. آمریکا دیگر با این توطئه (همان طوری که ما در تحلیل خودمان به مناسبت سومین سالگرد انقلاب ۲۲ بهمن توضیح دادیم) کوشش دارد و در صدد است، اگر موفق بشود، تمام حاکمیت جمهوری اسلامی را براندازد، آن را سرنگون کند و بجای آن یک حکومت ارتجاعی وابسته به غرب همان طوری که ریگان و سایر سیاستمداران آمریکا بارها و بارها گفته اند، یک حکومتی که "میانرو" باشد و "ارزش های غربی" را محترم بشمارد، یعنی خلاصه منافع آمریکا را مورد حمایت قرار بدهد، سرکار بیاورد و اگر موفق نشود که در مرحله اول به این هدف برسد، لااقل، هدفش این است که جنبه شمالی منطقه نفت خیز خلیج فارس را با ایجاد یک منطقه آشوب و اغتشاش که از تحت رهبری و اداره جمهوری اسلامی ایران خارج بشود،

و شامل جنوب ایران و مناطق هم‌مرز با ترکیه تا پاکستان باشد، یک‌چنین منطقه‌ای را تحت نفوذ خودش در بیاورد و بعد به تدریج با اعمال فشارهای سیاسی و نظامی و اقتصادی یواش یواش، گام به گام بالاخره در جهت براندازی کامل حاکمیت انقلابی در ایران پیش برود. این‌ها حساب‌هایی است که آمریکا برای خودش می‌کند. حساب‌هایی است که تمام کشورهای ناتو از کشورهای اروپای غربی گرفته تا ترکیه و تمام کشورهای وابسته به آمریکا یعنی تمام ارتجاع منطقه از اسرائیل، مصر، عربستان، عمان، حکومت‌های ارتجاعی خلیج گرفته تا پاکستان و از آن طرف چین و ژاپن. در آن شریک هستند. اجزای شرکت‌کننده در این نقشه را، اجزای تدارک‌کننده این نقشه را در همان تحلیلی که به مناسبت سومین سالگرد انقلاب تهیه شده است به طور دقیق داده‌ایم و به این ترتیب احتیاجی نیست که من در این پاسخ به جزئیات این مسئله بپردازم و تکرار کنم. دوستان و علاقمندان با مطالعه آن نشریاتی که ما به مناسبت انقلاب ۲۲ بهمن انتشار داده‌ایم با نظریات ما آشنا خواهند شد. ولی مهم‌ترین خبرهایی که در روزهای اخیر در این جهت جالب هستند عبارتند از خبرهای مربوط به شورای همکاری کشورهای خلیج با رهبری عربستان که به صورت یک‌اتحاد نظامی تکامل پیدا کرده و مسئله دخالت آمریکا در حمایت از این شورا، از این اتحاد نظامی که دیگر به طور علنی مطرح شده و سوم این اعلامیه حسین اردنی، مزدور امپریالیسم که در مزدور بودنش دیگر هیچ‌گونه تردیدی نیست، که اعلام کرده یک واحد بزرگ سربازان داوطلب یعنی ارتش اردن را برای جنگ با ایران به عراق اعزام خواهد کرد. جالب است که ارباب‌هایش بلافاصله نه تنها این اقدام را تأیید می‌کنند بلکه راه تکامل آینده‌اش را هم نشان می‌دهند. از صدای آمریکا، جمعه ۶۰/۱۱/۹، این‌طور تحلیل داده شد که:

"ارتش اردن مراکزی را برای ثبت نام داوطلبانی که مایلند به نیروهای عراقی برای جنگ با ایران بپیوندند تعیین کرده است، ملک حسین پادشاه اردن دیروز اعلام داشت نیروی ویژه‌ای را مرکب از سربازان داوطلب برای کمک به سربازان عراق در جنگ با ایران اعزام خواهد داشت. بنا به گزارش رادیو عمان هزاران تن از اتباع اردن با تلگرام و تماس تلفنی حمایت خود را از طرح جدید ملک حسین اعلام داشتند. این گزارش حاکیست که اتباع اردن آن چه را که اقدام تجاوزکارانه رژیم جمهوری اسلامی حاکم بر ایران علیه عراق نامیده شد محکوم ساختند."

صدای آمریکا دیگر خودش خجالت کشیده که بگوید تجاوز رژیم جمهوری اسلامی به عراق و می‌گوید این را این‌طور نامیدند و اضافه می‌کند که "و خواستار اتخاذ موضع واحد اعراب علیه جمهوری اسلامی شدند." خیرگزاری عراق سیز گزارش کرده است که: عراقی‌ها برای نشان دادن سپاس خود از حمایت اتباع اردن در خیابان‌ها به تظاهر پرداختند. واشنگتن پست بلافاصله مقاله‌ای می‌نویسد که سوریه و لیبی، یار و حامی رژیم اسلامی حاکم بر ایرانند و سپس می‌نویسد:

"ملک حسین در سخنان دیشب گفت انتظار دارد دیگر کشورهای عربی نیز برای یاری رساندن به عراق، نیروهایی به عراق گسیل دارند. به گفته ناظران آگاه این احتمال وجود دارد که پارهای از کشورهای کوچک‌تر، از حوزه خلیج فارس، بحرین، عمان به ندای اردن پاسخ گویند و نیرویی به عراق اعزام دارند."

این "ناظران" البته عبارتند از دستگاه پنتاگون و وزارت خارجه و "سپا"ی آمریکا که خوب خبردارند حکام بحرین و عمان و عربستان سعودی چه دستوراتی گرفته‌اند و چگونه بایستی این دستورات را انجام بدهند. ولی اطلاعاتی وجود دارد که پادشاه اردن مسئله‌ای را مطرح کرده که قبلاً انجام گرفته بوده، یعنی واقعیت اینست که از مدت‌ها پیش واحدهای نظامی از ارتش اردن، عربستان سعودی و عمان در عراق به نیروی متجاوز عراق کمک می‌کردند. این‌ها وظایف درون کشور را به عهده گرفته بودند برای این که ارتش عراق بتواند تمام نیروی خودش را به جبهه بیاورد و حالا که وضع ارتش عراق در جبهه بازهم خراب‌تر شده این‌ها دیگر محبور شده‌اند این را علنی کنند یعنی در خود جبهه هم برای پشتیبانی از وضع دشوار ارتش عراق حاضر و وارد بشوند.

خوب حالا بنیم واقعا این چیزی از کدام نقشه هست. این حاخیم‌های بسیار خالبی در دنیا هست که ما بسیار متأسف هستیم که چرا رادیوی ایران و اخبار ایران، این اخبار را با این حجمش و با این حدود و ابعادش منتشر نمی‌کنند. در جلسه مجلس اسرائیل در ۱۴ دسامبر وقتی مسئله الحاق بلندی‌های جولان به اسرائیل مطرح می‌شود، از طرف دولت، آقای آریل شارون - فاشیست معروف اسرائیلی - ضمن نطق خودش، با تمام صراحت، صراحت یک فاشیست مثل هیتلر و موسولینی، مثل اسلافش می‌گوید:

"در سال‌های ۸۵، منطقه منافع استراتژیک اسرائیل تنها محدود نمی‌شود به کشورهای عربی خاورمیانه و ساحل

دریای سرخ و مدیترانه، این منطقه همچنین کشورهای
مانند ترکیه، ایران، پاکستان و کل منطقه خلیج فارس و
آفریقا و به ویژه آفریقای شمالی و آفریقای مرکزی را دربر
می‌گیرد.

این جمله عین گفتار آقای آریل شارون است. خوب این جمله فقط در
روزنامه‌های مرفعی جهان منتشر می‌شود. روزنامه اومانیته در ۱۱ ژانویه
۱۹۸۲ این اظهارات تاریخی آقای آریل شارون را با هدفی که برای سال
های ۸۰ در تمام منطقه از ترکیه تا پاکستان، از این طرف، و از شمال آفریقا تا
آفریقای مرکزی، از آن طرف، را دربر می‌گیرد، مطرح می‌کند. البته این جا
اسرائیل اسمش فقط اسرائیل است، درحقیقت یعنی آمریکا. اینست منطقه
حیاتی استراتژیک. خوب ما می‌بینیم که نقشه آمریکا، نقشه خیلی
فراگیری است و مسئله سرکوب انقلاب ایران گره اساسی رسیدن به این
هدف‌هاست. یعنی تا وقتی که حاکمیت انقلابی در ایران سرپا هست و به
موجودیت خودش ادامه می‌دهد، علی‌رغم تمام دشواری‌هایی هم که با
آن‌ها روبرو می‌شود، به صورت یک عامل تجهیزکننده و مانع بزرگ رسیدن
به این هدف‌های امپریالیسم آمریکا و دست‌نشانده‌گانش و آن کارگزار
اصلیش در منطقه یعنی اسرائیل درمی‌آید و برای همین هم هست که به نظر
ما، آمریکا الان برای براندازی حکومت جمهوری اسلامی ایران و یا مسخ
کردنش از داخل، دیگر به جان می‌زند و این دیگر شوخی نیست. خوب
با این ترتیب ما دیگر باید یک کمی توجه خودمان را به این توطئه‌ها
بیشتر کنیم. ما در نوشته‌ها و تحلیل‌های خودمان با توجه به اطلاعات
دقیقی که از همه‌جا، از نشریات خارجی می‌رسد، مطرح کرده‌ایم که این
توطئه از خارج و داخل در شرف تدارک است. از خارج نیروهای ارتجاعی
سلطنت‌طلب و باندهای ارتجاعی که به آن‌ها قرارست کمک کنند، در
ترکیه و پاکستان و در کشورهای عربی خلیج فارس به ویژه عمان، عربستان
و مصر، برای انجام دستبردهایی به صورت حمله به مرزهای ایران در حال
آبادباش هستند و در داخل هم گروه‌های مختلفی که یکی از نمونه‌هایش
گروهی است که در آمل شروع کرد به عمل کردن و در نقاط دیگری هم چنین
گروه‌هایی الان گردهم آمده‌اند که اطلاع از آن‌ها در دسترس مقامات
جمهوری اسلامی هست و گروه‌های ضدانقلابی در شهرها و نیروهای دیگر
سازمان یافته مخفی ضدانقلاب، ساواکی‌ها و سلطنت‌طلبان، در جاهای
مختلف و به ویژه در میان عشایر جنوب، فارس و بلوچستان، در این جریان
شرکت دارند. ولی خوب ما تعجب می‌کنیم از این که بعضی از دولتمردان
ما، چه اصراری دارند همیشه بگویند: انشالله گریه است و چنین

چیزهایی وجود ندارد. مثل آقای صباغیان که با کمال صراحت (البته ایشان مأموریت خودشان را انجام دادند) حزب توده ایران را متهم کردند به این که ما می‌خواهیم مناسبات ایران و ترکیه را به این شکل بهم بزنیم و اصلاً چنین چیزی در ترکیه وجود ندارد. ولی رادیو صدای "بی‌اختیار" دیگر، رسماً در پنجشنبه اول بهمن، اعلام کرد:

"تیمسار آریانا با نیروی مسلح خود اکنون در مرز ایران است. به دکتر امینی تلگراف زده و پشتیبانی خود را از جبهه او اعلام کرده است."

البته معلوم است که صباغیان به چه علتی چنین اتهامی را به ما می‌زند. در دوران قبل از کودتای ۲۸ مرداد هم چنین جریانی بود. هرچه حزب توده ایران اعلام می‌کرد که خطر کودتا هست، طرفداران امیرالایسم آمریکا دائماً این مسئله را مطرح می‌کردند که "حزب توده با اعلام خطر کودتا فقط می‌خواهد تشنج ایجاد کند والا هیچ خبری از کودتا نیست و هیچ اتفاقی در ایران رخ نخواهد داد". آن‌ها اسلاف آقای صباغیان بودند. صباغیان هم همان برنامه‌ای را اجرا می‌کند که بقایای اجرا می‌کرد. ولی تعجب ما از بعضی از مسئولین و دولتمردان هوادار جمهوری اسلامی ایران و برخی مبارزان انقلابی است که در این دام تبلیغاتی می‌افتند و آن وقت حزب توده ایران را متهم می‌کنند که گویا ما می‌خواهیم مناسبات دولت ایران را با کشورهای "دوست" (!) همسایه یعنی ترکیه و پاکستان - ترکیه عضو ناتو و پاکستان عضو پایدار سنتو و همکار آمریکا که سه میلیارد ونیم اسلحه از آمریکا الان به طور مجانی وصول میکند - بهم بزنیم.

خوب. حالا برای این که ببینیم ریشه این تهمت‌ها و حملات کوچک نیست، جدی است، مال امروز و فردا هم نیست، خیلی هم طولانی‌تر خواهد شد، به این خبر هم بدنبست توجه کنیم: رادیو صدای آمریکا روز پنجشنبه ۶۵/۱۱/۷، از روزنامه "وال استریت ژورنال" یعنی روزنامه محافل انحصاری امیرالیستی آمریکا، سرمایه‌داران بزرگ آن خیابان معروف وال استریت، خلاصه آن روزنامه‌ای که افکار عمومی را کنترل می‌کند و پنتاگون و غیره را منعکس می‌کند، این خبر را داد:

"وزیران شش کشور عربی منطقه خلیج فارس به طور اصولی با تاسیس یک نیروی نظامی مشترک به منظور دفاع از منطقه در برابر تهدیدهای خارجی به ویژه از سوی ایران و اتحاد شوروی موافقت کردند." (این‌جا دیگر شوروی و ایران باهم دارند منافع آن‌ها را تهدید می‌کنند) "شش کشور

با حدود صدوبیست و پنج میلیارد دلاری که سالیانه از راه فروش نفت به دست می‌آورند" (صد و بیست و پنج میلیارد دلار) " یک بودجه سی میلیارد دلاری را برای امور دفاعی خود در سال جاری اختصاص دادند ."

در یک سال سی میلیارد دلار برای کشورهایی که جمعا هشت میلیون یا ۹ میلیون بیشتر جمعیت ندارند یا حداکثر ده میلیون . البته از این بودجه، ۲۷/۷ میلیارد دلار تنها به عربستان سعودی مربوط می‌شود . کل بودجه ۳۵ میلیارد و ششصد میلیون دلار است که ۲۷/۷ میلیارد دلارش را عربستان سعودی می‌پردازد . صدای آمریکا به نقل از "وال اسٹریٹ جورنال" افزود :

"شورای همکاری خلیج فارس ماه گذشته و بیشتر در نتیجه دخالت شوروی در افغانستان ، انقلاب اسلامی در ایران" (واقعا مسخره است) " و ادامه جنگ ایران و عراق ایجاد شد و حوادث خشونت‌بار داخلی و آشوب‌هایی نظیر محاصره مسجدالحرام در سال ۱۹۷۹ توسط افراطیون مسلمان ، کشف توطئه‌های که ظاهرا با حمایت جمهوری اسلامی ایران برای سرنگونی دولت بحرین چیده شده بود نیز از عوامل عمده‌ای بود که شش کشور را به سوی یک نظام دفاعی جمعی سوق داد ."

خوب. اینست واقعت وضع ، یعنی آمریکا تمام دست‌نشاندهانش را با سرعت و شتاب به طرف ایجاد نیرو و ایجاد تدارک برای وارد آوردن ضربه‌ای به جمهوری اسلامی ایران که امروز مسلما به صورت مهم‌ترین خطر برای حاکمیت امپریالیسم در منطقه ما درآمده ، تجهیز می‌کند . ما واقعا متأسفیم ، در چنین شرایطی که ضرورت دارد ، تمام نیروهای وفادار به انقلاب تجهیز شوند و در جبهه واحدی برای دفاع از انقلاب متحد شوند و با هم همکاری کنند و باید ایران موضع خودش را از لحاظ جهانی به طور مشخص در جهت همکاری با تمام نیروهای ضد امپریالیستی تعیین کند و در آن جهت گام‌های حساسی بردارد ، جو تبلیغاتی کنونی در درون کشور ما شهادت بسیار زیادی به پیش از ۲۸ مرداد و پیش از کودتای نوزده و طبرستان دارد . مطبوعات هفته‌ها و ماه‌های اخیر را اگر ما نگاه کنیم می‌بینیم که به‌طور بی‌سابقه‌ای در مقابل این خطر بزرگی که جمهوری اسلامی ایران را از طرف امپریالیسم آمریکا و دست‌نشاندهانش در منطقه و ضد انقلاب داخل و خارج تهدید میکند ، باز خطر شوروی و مسئله لهستان ، افغانستان ، حزب توده ایران همین طور باب شده‌است . من در پاسخ به پرسش بعدی

در مورد جو ضدتوده‌ای که در هفته‌های اخیر در مطبوعات ایران به وجود آمده است، توضیحات مفصلی می‌دهم. یک نمونه بسیار جالب را من چند روز پیش برخورد کردم که خیلی گویاست برای همین وضعی که ما الان داریم. این نمونه را در ضمیمه روزنامه اطلاعات روز ۸ بهمن همه دوستان می‌توانند نگاه کنند. در اطلاعات ۸ بهمن، صفحه ۴ ضمیمه دو تا خبر هست که هر دو این خبرها هم در صفحه اول گذاشته شده منتها یکی از آنها خیلی درشت و بزرگ و چشم‌گیر است، و دیگری بسیار کوچک و ریز. خبر اول این است: "خطر شوروی برای انقلاب ایران". هشتم بهمن یعنی ۱۴ روز قبل از ۲۲ بهمن، همان روزهایی که آقای هویزر در ایران بوده و مشغول تدارک کودتا علیه انقلاب بوده است. "خطر شوروی برای انقلاب ایران". حالا ببینیم این خبر بزرگی که با تیترو درشت در صفحه چهار نوشته شده است، متنش چیست؟

"هشدار وزیر دفاع آمریکا درباره تمرکز نیروهای شوروی در قفقاز. هارولد براون وزیر دفاع آمریکا اعلام کرد که هرگونه مداخله نظامی شوروی در اوضاع ایران آشوب زده موجب خواهد شد که آمریکا نیز به این مداخله پاسخ دهد. براون خاطرنشان ساخت که به هرتقدیر اگر نیروهای شوروی مستقر در قفقاز میزان آمادگی خود را به حالت درجه یک ارتقاء دهند و درصدد مداخله برآیند (حتی منتظر مداخله هم نمی‌شوند، فقط همین که درصدد مداخله برآیند) در چنین حالتی این مداخله روسها پاسخ متقابله آمریکا را در پی خواهد داشت. وزیر دفاع آمریکا ضمن برشمردن فرضیه و امکان مداخله شوروی در عین حال از علاقه دیرین روسها نسبت به منطقه خلیج فارس و نیز بالارفتن هزینه‌های سوخت داخلی شوروی سخن به میان آورد."

روزنامه اطلاعات، آن تاریخ - روز ۸ بهمن، چهارده روز قبل از ۲۲ بهمن - درست در آن روزهایی که آقای هویزر در ایران با نظامیان شاه مشغول تدارک کودتا بود، در آن روزها چنین خبری را می‌دهد. برای چه؟ برای این که افکار عمومی مردم انقلابی را به کلی از کودتا دور کند. اما در همان شماره اطلاعات، در انتهای صفحه، خبر کوتاه و بی‌علامتی است که ممکن است به چشم هم نیاید. این خبر چنین است:

"تدارک کودتای شبه شیلی در ایران"

"مسکو - یکی از روزنامه‌های شوروی امروز ژنرال روبرت

هویزر معاون فرمانده نیروهای آمریکا در اروپا را متهم کرد که در صدد تدارک کودتای نظامی شبیه شیلی در ایران است. خبرگزاری تاس طی مخابره این خبر گزارش داد هدف این کودتا از بین بردن جنبش انقلابی مردم ایران و استقرار یک دیکتاتوری تمام عیار متمایل به آمریکاست و این کودتا با آگاهی کامل واشنگتن در حال تدارک است.

حالا ببینیم این دو تا خبری را که اطلاعات در هشتم بهمن داده کدامش راست بوده، کدامش دروغ. کتاب آقای شولیان، اسناد منتشره در آمریکا، دقیقاً درستی این خبر کوچولوی بی اهمیت را نشان داد. اسنادی نیز که از جاسوسخانه آمریکا به وسیله دانشجویان مسلمان پیرو خط امام بدست آمد، دقیقاً نشان داد که، آمریکا در آن تاریخ دستور انجام کودتا را در ایران داده و این خبر کوچک درست بوده و آن خبر گنده دروغی بوده برای پوشاندن اثر این خبر کوچک. حالا نگاه کنید به همین روزنامه‌های دوران اخیر ما ببینید چندتا خبر از آن نوع بسیار بزرگ دروغین "خطر شوروی" وجود دارد و چندتا خبر درباره همین چیزهایی که روزنامه‌های مترقی جهان، درباره تدارک توطئه براندازی از طرف امپریالیسم و ارتجاع منطقه منتشر می‌کنند. خوب. اگر ما به این‌ها توجه کنیم، آن وقت می‌فهمیم که باید به این نتیجه برسیم که در شرایط کنونی باید به این گونه خبر اندازی‌ها در مطبوعات ایران، خیلی دقیق برخورد کرد. و باید توجه داشت که چه نیروهایی، چه عناصری، الان در این جهت - جهتی که ما نظیرش را برای روزهای قبل از انقلاب ۲۲ بهمن، اعلام کردیم - عمل میکنند.

مناسفانه باید بگویم که در روزنامه‌های جدی وابسته به حاکمیت اسلامی ایران چنین نمونه‌هایی کم نیستند. مثلاً اگر حتی به روزنامه "جمهوری اسلامی"، که صاحب امتیاز آن آقای رئیس جمهور است و ارگان حزب جمهوری اسلامی است و رئیس دولت هم از آن حزب است نگاه کنیم، می‌بینیم، نوشته‌هایی به بهانه‌های مختلف در آن وجود دارد که همه مسئله در آنها این است که "شوروی پیشنهاد تقسیم ایران را کرده و "خطر شوروی" هست، یعنی همان طور که امام گفته‌اند هی شوروی مطرح می‌شود برای این که خطر آمریکا خلاصه فراموش بشود. مثلاً نگاه کنید به ستون پاسخ به سؤالات در این روزنامه. می‌بینید درباره مسئله تقسیم ایران به مناطق نفوذ، یک تحریف تاریخی انجام می‌گیرد. خوب، این متن را آدم وقتی می‌خواند و آن را با واقعیات کمی تطبیق می‌دهد، تعجب می‌کند و از خود می‌پرسد

هدف نویسنده این پاسخها درچنین لحظهای از این نوع نوشتهها واقعا چیست؟ ببینید درباره سیاست شوروی چه می نویسد :

" این کشور از آغاز انقلاب هیچ برخورد مشخصی با انقلاب اسلامی نداشته" (این جمله را دوستان توجه کنید و به یاد بسپارید که من در سؤال بعدی چیزهای دیگری می گویم از نوشتههای مسئولین بزرگ جمهوری اسلامی ایران که ببینید آنها چقدر با این متضاد است) " و فقط تلاش می کرد به نحوی از خوان نعمتی که در ایران گسترده شده بهره برد و سهم خود را از آن طلب کند ، بدین سان طرفداران او دوش به دوش جناحهای آمریکایی پیش می رفتند تا با مطرح ساختن خود به عنوان یک وزنه در در مذاکرات بر سر قدرت در ایران که بعدا انجام گرفت سهم شوروی منظور گردد . آمریکاییها گرچه این خواست شوروی را می دانستند ، گرچه خواستار حاکمیت مطلق بر ایران بودند ، سیاستمداران شوروی را بازی می دادند و این بازی را همچنان پیش آوردند . در مذاکرات سالت ۲ بر سر مسئله ایران صحبت شد و پس از این که شوروی فهمید که آمریکا با توجه به مهرههایی که در ایران دارد مایل به تقسیم ایران نیست خطها از هم جدا شد ."

یعنی شوروی تمایل به تقسیم ایران داشته و آمریکا مایل نبوده . خوب . آخر این همه اسناد در تاریخ وجود دارد . اسناد مشخص از انگلستان ، از سیاستمداران آمریکا که مسئله تقسیم ایران چندین بار از طرف آمریکا و انگلستان به شوروی پیشنهاد شده و همیشه به طور قاطع و مطلق از طرف شوروی لغو و رد شده است . در خاطرات ایدن ، کامل ، درشت و سیاه روی سفید نوشته شده است : روزولت و چرچیل به استالین پیشنهاد کردند که مناطق نفوذ در ایران را مثل همان شکلی که در زمان جنگ بوده نگهدارند و به همین وضع ایران را اداره کنند ، استالین مطلقا با این پیشنهادات مخالفت کرده و صریحا اعلام کرده است که ما برای تمامیت ارضی ایران احترام قائل هستیم . بعد کارتر در سال گذشته مسلما این پیشنهاد را تکرار کرده و اگر درست به خاطر بیاوریم لغوئید برژنف در نطق معروفی که پارسال در پراگ کرد این را مطرح کرد که آمریکا و انگلستان و محافل غربی به ما پیشنهاد تعیین مناطق نفوذ می کنند و ما چنین پیشنهادی را هیچ وقت به قیمت آزادی و استقلال کشورهای محروم نمی پذیریم . آن وقت این آقای نویسنده همین طوری به خودش اجازه می دهد که هرمهمل و لاطائل و

تحریف تاریخ را به خورد خواننده‌اش بدهد، آنهم با تمام حیثیت و وزنی که روزنامه "جمهوری اسلامی" با همان خصوصیات که من مطرح کردم می‌تواند در جامعه داشته باشد. چرا؟ به چه علت چنین چیزی را مطرح می‌کنند؟ این سئوالی است که در آینده پاسخ آن را خواهند داد و مامسلما می‌دانیم که این آینده زیاد دور نیست و معلوم خواهد شد کسانی که قبل از ۳۰ خرداد، قبل از کودتای نوژه، قبل از جریان سی‌تیر بنی‌صدر، همین مطالب را در روزنامه‌های ایران مطرح می‌کردند، بقایایشان مسلما هنوز در دستگاه‌های مطبوعاتی و تبلیغاتی ایران وجود دارند که ما آن‌ها را به نام کشمیری‌های مطبوعاتی و تبلیغاتی نامیده‌ایم و این‌ها هستند که با استفاده از اعتمادی که پاره‌ای از مسئولان جمهوری اسلامی نسبت به آنها به دست آورده‌اند می‌توانند این نظریات انحرافی خودشان را مطرح کنند. خوب. در چنین وضعی نمونه‌ای را ما می‌آوریم. می‌گوییم که آقا در شرایطی که آمریکا با تمام قوا در پاکستان، ترکیه، عربستان سعودی، عراق در تدارک برای حمله به ایران است این همه درباره لهستان در مطبوعات ایران مهملات نوشته شده این همه مسئله لهستان بزرگ شد. بعد معلوم شد که بحران عظیمی که فقط با زندانی شدن چند صد نفر و با تمام تلفاتی که داده تلفات آن بیش از هشت نفر نبوده - به طوری که حتی روزنامه‌های آمریکایی که خواستند آن را باد کنند به زور توانستند این تلفات را به ده نفر برسانند - این بحران آرام شد. و شما تماشا کنید، ببینید در روزنامه‌های ایران به ویژه در اطلاعات و کیهان چه جنجالی بر سر مسئله لهستان به وجود آوردند. ولی درباره آن چه که در ترکیه و پاکستان می‌گذرد، جنایاتی که نسبت به آزادی شده و می‌شود، یک کلمه در هر روز گفته نمی‌شود. در اومانیته ۱۱ ژانویه یک خبر بسیار مفصلی درباره ترکیه هست. رادیو، و تلویزیون فرانسه - تحت فشار افکار عمومی فرانسه که می‌پرید آقا در این کشور متحد ما در ناتو، در این کشور چه می‌گذرد، چه جنایاتی از طرف حکومت نظامی وابسته به آمریکا انجام می‌گیرد - مجبور شده یک برنامه چهار و پنج دقیقه‌ای پخش کند. در این برنامه چهار و پنج دقیقه‌ای به طور فوق العاده وحشت آوری از جنایات و شکنجه‌های قرون وسطایی که در زندان‌های ترکیه الان جاری است به طور دقیق گزارش دادند و گزارش دهندگان جزئیات انواع شکنجه را با انواع دستگاه‌های جدیدی که آمریکایی‌ها در آن جاها وارد کرده‌اند و در آن جا به وسیله خود آمریکایی‌ها اداره می‌شود - گزارش داده‌اند و با صراحت گفته‌اند که به علت وضعی که در این دستگاه‌ها وجود دارد و دفعه اول است که در ترکیه مورد استفاده قرار می‌گیرد، بیش از صد نفر زیر شکنجه جان سپرده‌اند. در صورتی

که شکنجه‌دهندگان هدفشان این نبوده که این‌ها بمیرند ولی در نتیجه این ضعف دستگاه‌های شکنجه‌صدنفر جان سپرده‌اند و کشتار انقلابیون در آن‌جا به حدود هزاران نفر رسیده است. خوب از این نوع خبرها در مطبوعات ایران اصلاً یک کلمه دیده نمی‌شود. ما هشدار را که تا به حال چندین بار داده‌ایم بازهم تکرار می‌کنیم. معتقد هستیم که این تدارک یک توطئه عظیم بزرگترین توطئه علیه انقلاب ایران است و با تمام نیروی امپریالیسم، ارتجاع منطقه و ضدانقلاب داخلی در جریان است و به مراحل نهایی خود دارد نزدیک می‌شود. ما امیدوار هستیم که حاکمیت جمهوری اسلامی ایران با توجه عمیق به خطری که جمهوری را مورد تهدید قرار می‌دهد، به این تذکرات صادقانه حزب ما ارزش لازم را مبذول دارد.

علل حمله به حزب توده ایران

س: حمله به حزب توده ایران باز به طور بی سابقه‌ای در رادیو و مطبوعات دامنه گرفته، علت این را شما چه می‌دانید؟

ج: واقعیت اینست که علی‌رغم اظهارات صریح محافل رسمی جمهوری اسلامی درباره این که حزب توده ایران در چارچوب قانونیت جمهوری اسلامی عمل می‌کند و هیچ‌گونه ایرادی به عملکرد سیاسی او در این چارچوب وجود ندارد و ماحتی حالا در این‌جا دلایل روشنی از نوشته‌های بعضی از مطبوعات مهم را می‌آوریم، علی‌رغم این، در رادیو و روزنامه‌ها حملات بی‌سابقه، وسیع و دامنه‌داری علیه حزب توده ایران، اتهامات برای بدنام کردن حزب توده ایران، برای پایین آوردن اعتبار حزب توده ایران انجام می‌گیرد. در همین هفته گذشته این حملات چینی—بوده است:

مصاحبه‌ای که آقای نخست‌وزیر با روزنامه «عروه الوثقی» داشتند، تهمت‌هایی که از طرف وزیر کار و سخنگوی دولت به حزب توده ایران زده شد، از وکلای مجلس، آقای هادی غفاری در گفتگوی تلفنی خودش در این جنجال شرکت کرده، پیام انقلاب—مجله «سپاه پاسداران» مقاله‌هایی علیه حزب توده ایران نوشته‌اند، روزنامه سرپاز در دو شماره تمام لاطائلات قدیم ساواک را دو مرتبه تکرار کرده، در روزنامه «جمهوری اسلامی» مقالات تند علیه حزب توده ایران باز نوشته شده، مجله «پاسدار اسلام» درم در دوجا، در یک شماره مطالبی علیه حزب توده ایران نوشته، کتاب منتشره از طرف سپاه

پاسداران چند وقت قبل نوشته شدیدی علیه حزب توده ایران منتشر کرده و رادیوی تهران هم دیروز برای این که عقب نیفتد در یک گفتاری بازم تمام آن چه را که ساواک طی سال‌ها جویده و قبلاً آقایان جبهه ملی از قبیل ابوالفضل قاسمی و بختیار و سایر جبهه ملی‌های آمریکازده داعماً به حزب توده ایران نسبت داده‌اند، دوباره تکرار کرد و این اتهامات را به حد اعلا رساند، دیگر باید گفت: بس است. این سیاهه برای یک هفته کافی است.

خوب این‌جا اول این سؤال مطرح می‌شود که مطالب منتشره در تمام این نشریات چیست و بعد این که هدف این حملات کدامست. واقعیت این است که مطالب منتشره عین آن چیزهایی است که قبلاً سیاه روی سفید از طرف ساواک منتشر شده، در کتاب سیر کمونیزم در ایران، در کتاب کمونیزم در ایران، در کتاب سیاه، که این هر سه کتاب محصول کار سپهد بختیار معروف، سرهنگ زیبایی و همکارانشان است که در آن دستگاه اولیه اطلاعات رژیم آریامهری، که بعد ساواک از آن بیرون آمد، این‌ها را منتشر کردند. در بعضی از این نشریات که سیاهه آنها را دادیم، عیناً مطالب همین کتاب‌ها را برداشته‌اند و کپی کرده‌اند، بدون یک کلمه کم یا زیاد. آیا این به حیثیت روزنامه‌های وابسته به جمهوری اسلامی، لطمه نمی‌زند که تمام نوشته‌های ساواک را عیناً بردارند و بنویسند؟ لب مطلب البته در مجله پاسدار اسلام با دقت نوشته شده است. این نوشته خیلی جالب است. در مجله پاسدار اسلام دوتا تحلیل وجود دارد درباره سیاست حزب توده ایران. اولی بسیار جالب است، دومی تاثر انگیز است. اولی که من بدان در پاسخ به پرسش اولی هم اشاره کردم می‌گوید:

"حزب توده که وابستگی مستقیمی به روسیه دارد و در ضمن با تجربه نیز می‌باشد از ابتدا سیاستی همانند خود روسیه داشته و با پرونی و سماجت در کسب قدرت از طریق نفوذ و طرفداری از خط اصیل انقلاب داشته و دارد و جز انتقاد و تبلیغ کمونیزم، برخورد قهرآمیز با انقلاب و جمهوری اسلامی نداشته است."

خوب، در این‌جا به یک واقعیتی اعتراف شده که اتحاد شوروی از همان ابتدا از خط اصیل انقلاب طرفداری کرده است. به این واقعیت هم اعتراف شده که حزب توده ایران حالا با این استدلال که چون طرفدار شوروی است و چون به قول این مجله "وابسته" است، از همان ابتدا از خط اصیل انقلاب طرفداری کرده و جز انتقاد و تبلیغ کمونیزم - نظریات صادقانه حزب - برخورد قهرآمیز با انقلاب و جمهوری

اسلامی نداشته است ، خوب حالا یک مسئله‌ای پیش می‌آید . این‌جا گفته است : "با پررویی و سماجت" . چرا این کلمات برای کاری که خوب هست استعمال می‌شود . در فارسی ما هیچ وقت برای یک کار خوب ، یک کار درست ، کلمات زشت انتخاب نمی‌کنیم . هیچ کس نمی‌آید بگوید که فلان کس با وقاحت تمام دارائی خود را برای ساختن مدرسه و بیمارستان برای مردم اختصاص داد . هیچ کس نمی‌آید بگوید که فلان جوان با بی‌شرمی ، جان خود را برای نجات بچه‌های که در آتش افتاده بود به خطر انداخت . آخر طرفداری از خط اصیل انقلاب ، نداشتن برخورد قهرآمیز با انقلاب و جمهوری اسلامی ، این که کار بدی نیست . این پرروئی نیست که سماجت لازم داشته باشد . این نشان می‌دهد که نویسنده دچار تناقض است ، صداقتش به او حکم می‌کند که آن قسمت دوم را بنویسد ولی جو موجود به او حکم می‌کند که بابا یک فحش بده آخر همین جورولی که نمی‌شود . واقعا این است آن تضادی که الان در جامعه ما در میان مبارزان مسلمان انقلابی نسبت به حزب ما وجود دارد . عده‌ای از آن‌ها واقعیت را می‌بینند ، می‌بینند که حزب توده ایران و جنبش کمونیستی جهان با چه پی‌گیری - در این‌جا سماجت را تصحیح می‌کنیم - با چه ترلز ناپذیری از انقلاب ایران دفاع می‌کنند . از جهات اصیل انقلاب ایران ، از آن پنج عنصر خط امام خمینی دفاع می‌کنند . ولی جو موجود فشار تبلیغات و القاء ایدئولوژی دشمن می‌گوید باید به این‌ها فحش داد . یک مثالی من یادم آمد خیلی بامزه . در یکی از این جلساتی که معمولا در اروپا تشکیل می‌شود و بعضی از گویندگان شوخ در آن‌جا شرکت می‌کنند و باگفتن داستان‌های خیلی خنده‌آور مردم را به تفریح و خنده وامی‌دارند ، یکی از این گویندگان بذله‌گو ، چیزهای خیلی بامزه‌ای تعریف می‌کرد . بعد یک دوست تعریف می‌کرد که من در آنجا شرکت کرده بودم . یک نفر پهلوی من نشسته بود . تمام مردم از خنده داشتند روده‌بر می‌شدند . ولی این شخص پهلوی من همین جوروی مبهوت توی صورت این‌ها نگاه می‌کرد و نمی‌خندید . بالاخره پس از مدتی - آن دوست تعریف می‌کرد - به این آقا گفتم ، مطالبی اینقدر خنده‌دار که این بذله‌گو تعریف می‌کند برای تو هیچ خنده‌دار نیست ؟ او گفت : چرا خیلی خنده‌دار است ، ولی من با این پدر سوخته بدم ، می‌روم خانه می‌خندم . تحلیل محله پاسدار اسلام ، این مثال را تداعی می‌کند . در واقع می‌گوید که این توده‌های از خط اصیل انقلاب ، از روز اول با پی‌گیری دفاع کردند و هیچ عمل خطائی نمی‌شود به آن‌ها نسبت داد ، هیچ ایرادی به کارشان نمی‌شود گرفت . ولی آدم‌های پررو و سمجی

هستند .

خوب، این را ما به فال نیک می‌گیریم . در ضمن، این جواب آن نوشته روزنامه "جمهوری اسلامی" و پاسخ به پاسخگوی سئوالات این روزنامه نیز هست . پادتان هست که در پاسخ به پرسش قبلی من گفتم که ایشان در آن پاسخ معروفشان این طور نوشته‌اند که "این کشور شوروی از آغاز انقلاب هیچ برخورد مشخصی با انقلاب ایران نداشته است ." خوب حالا این جمله را اضافه کنید که حزب توده ایران سیاستی مانند خود روسیه از طریق نفوذ و طرفداری از خط اصیل انقلاب داشته‌ودارد ، و جز انتقاد و تبلیغ کمونیزم برخوردی نداشته است . یعنی صریح می‌نویسد که اتحاد شوروی از خط اصیل انقلاب از همان لحظه اول طرفداری جدی کرده است . اما این آقای پاسخگو به سئوالات می‌نویسد که این کشور هیچ برخورد مشخصی با انقلاب ایران نداشته است . البته ایشان ظاهراً بایستی فقط زبان انگلیسی بدانند چون از مطبوعات کشورهای سوسیالیستی که انگلیسی زبان در آن‌ها خیلی کم است هیچ اطلاعی ظاهراً ندارند و دوستان ایشان هم چون همه‌شان ظاهراً بایستی از آمریکا آمده باشند اطلاعی نمی‌توانند به ایشان بدهند که در مطبوعات کشورهای سوسیالیستی و به ویژه اتحاد شوروی ، از مدت‌ها قبل از انقلاب موضع‌گیری بسیار صریح و روشن درباره پشتیبانی از انقلاب ایران و مبارزه با هرگونه توطئه امپریالیستی در ایران صورت گرفته و کوچک‌ترین تغییری هم داده نشده ، همان‌طور که در مجله پاسدار اسلام به این واقعیت ، منتها به شیوه خاص نویسنده آن اعتراف شده است . ولی نوشته‌های مجله پاسدار اسلام نشان می‌دهد که این مجله نیز در داخل خودش هم یک‌شکل و یک نسق نیست . این مجله در همان شماره در مقاله "حزب توده" تمام مطالب ساواک آریامهری را عیناً منتشر کرده است . آخر مقاله خیلی جالب است . نویسنده مقاله در آخر با صداقت منابعی را که برای تدوین این افتراآت به حزب ما مورد بهره‌گیری قرار داده ، نام برده است . و توضیح هم داده که اکثر منابع این مقاله کتاب‌های "چپ" آن‌هم از نوع کمونیست‌های روسی می‌باشد و این بدان علت است که از طریق حرف‌های خودشان به حقیقت برسیم و استناد به کتاب‌ها دلیلی برنایید تمام مطالب و محتوی کتاب مذکور نمی‌باشد . خوب، حالا این منابع را که خودش ذکر کرده و ما از خودمان نمی‌گوییم یکبار دیگر می‌خوانیم :

۱- پنجاه سال نفت ایران - نویسنده کتاب مصطفی فاتح ، رئیس شرکت نفت جنوب ایران . دشمن خونی حزب توده ایران ، عامل انتلجنت سرویس ، کسی که نشان معروف انگلستان را گرفته ، لقب "سر"

گرفته، ایشان را به عنوان "کمونیست روسی" این جا معرفی کرده است.
۲- سیر کمونیسم در ایران- تهیه کننده حکومت نظامی آقای بختیار و آریامهر

۳- گذشته- راه راه آینده - نویسنده، یک واژه فراری خود فروخته ایست که امثال و نمونه هایش در جمهوری اسلامی، در نهضت انقلابی امثال بنی صدر و قطب زاده و امیرانتظام و صباغیان و یزدی، نه یکی، نه دوتا، بلکه به تعداد بسیار زیاد و فراوان وجود دارد. خوب- اگر ما حالا بیایم نسبت به جمهوری اسلامی و خط امام خمینی، از نوشته های آقای قطب زاده و بنی صدر استفاده کنیم، این از صداقت برخوردار است؟ و حرف بی طرفانه گفته شده است؟

بعد اسناد جنبش کمونیستی ایران، که محصول یک مؤسسه "سیا" ساخته در آلمان غربی است. این مؤسسه ای است که ما سالها آن را می شناسیم و وابسته به "سیا" است، سرمایه اش را آمریکایی ها گذاشته اند و کارش فقط ضدیت با تمام جنبش کمونیستی در جهان و در ایران است. بالاخره کتاب سیاه، باز هم از ساواک.

خوب، ببینید منابع مجله واقعا وزین "پاسدار اسلام"، که نماینده افکار عمومی روحانیت مبارز در قم است، چیست؟ به نظرم تا سفاک و آس است. واقعا تا سفاک انگیز است. یک مثالی هست در فارسی، که مثال خیلی جالبی است. می گویند که:

اگر زیبا غرعت ملک خورد سیبی بر آورد غلامان وی درخت اریخ خوب، البته ما نمی خواهیم اینجا جمهوری اسلامی را تشبیه عینی کنیم با این شعر، چون در اینجا ما نه ملک داریم، نه غلام. ولی خوب در شعر همیشه تشبیه هست. ملک را ما در اینجا به این عنوان می گیریم که اگر رهبران جمهوری اسلامی، مسئولان درجه اول جمهوری اسلامی، یک خطایی بکنند، آن تار و پودهایی که جویسای نام هستند دو سال است در جریان انقلاب، با یک مقصد ریش و یک مقصدار فحش به حزب توده ایران، جایی را گرفته اند و سرمایه آن ها فقط همین است، چه خواهند کرد؟ وقتی که آقای موسوی، نخست وزیر، به خود اجازه می دهد که اتهام و افترا به حزب توده ایران وارد کند- بی پروا و بدون دلیل- خوب، آن وقت دیگر کار بقیه افراد قابل فهم است. به ما خواهید گفت که: آخر شما چطور یک چنین حکمی به این بزرگی صادر خواهید کرد؟ ما فوراً می گوییم که: از قول خود آن ها جواب شما خواهیم داد:

در روزنامه "عروة الوثقی"، ارگان "دانش آموزی حزب جمهوری

اسلامی" در آخرین شماره این روزنامه، در مقاله‌ای به نام "نقش مطبوعات در جامعه ما"، از قول آقای موسوی، نخست وزیر، چنین مطلبی را می‌خوانیم:

"می‌دانید که ما پولی نداریم. درست است که می‌گویند حزب حاکم، ولی حزب مستضعف واقعی است. یعنی اگر قدرتی در میان دل‌ها دارد، ولی از نظر مالی ضعیف است. ما نه مثل حزب توده، پول از یک‌جایی به ما می‌رسد که بتوانیم پانزده نشریه با آن تعداد فرد کمی که داریم انتشار دهیم... و غیره و غیره.

خوب، وقتی آقای موسوی می‌گوید که ما پانزده نشریه منتشر می‌کنیم و پول از یک جایی به ما می‌رسد، این همان "درخت از بیخ" است. بلافاصله می‌بینیم که در روزنامه "جمهوری اسلامی"، ۴ بهمن، صفحه ۸ در مقاله "نهضت زنان مسلمان"، یک مرتبه این مسئله مطرح می‌شود:

"... مشکل دوم مسئله کمبود کاغذ است که این را باید به این شکل مطرح کنیم که کمبود کاغذ برای مذهبیین است. مثلاً تشکیلات حزب توده این اشکال را ندارد و از روسیه کاغذ برایشان می‌رسد" (همین طوری، کفترها برای ما کاغذ می‌آورند!) "وبیش از ۲۵ نوع نشریه دارند" (۱۵ تا، شد ۲۵ تا).

سببی نخست‌وزیر میل کردند، غلامان هم درخت‌ها را از بیخ کنند! در عرض دو روز، ۱۵ تا شد ۲۵ تا، که در تیراژهای بالایی هم منتشر می‌شود! تازه با این وجود کاغذفروشی هم می‌کنند!

خوب، حالا ما می‌گوییم که: جناب آقای نخست‌وزیر، خواهر عزیز نویسنده مقاله "نهضت زنان مسلمان"، به این آمار خواهش می‌کنیم توجه بفرمایید: ما آمار تمام کاغذ مصرفی روزنامه و نشریات حزب توده ایران و تمام نشریاتی را که این آقایان می‌خواهند منتسب به حزب توده ایران بکنند و آزاد هستند، از آن‌ها گرفته‌ایم. این آمار این را نشان می‌دهد که در مجموع، مصرف همه این نشریات در یک سال، یعنی از ۱۳۵۹/۱۰/۱ تا ۱۳۶۰/۱۰/۱، ۵۰۰ تن کاغذ بوده است. که این ۵۰۰ تن کاغذ از مراکز زیرین خریداری شده است:

از "مرکز تهیه و توزیع کاغذ و چوب دولتی" ۶۴۹ هزار تومان؛ از "شرکت بازرگانی قرابت" ۲ میلیون و سیصد هزار تومان؛ از کاغذفروشیهای متفرقه که تمام فیش‌های آن هم وجود دارد ۲۷۶ هزار تومان. یعنی مجموعاً در ظرف یک سال مبلغ سه میلیون و دویست و سی و نه هزار تومان

پول کاغذ تمام این نشریات شده، با تمام تیراژهایی که ایشان معتقد هستند. ولی این مطبوعات "حزب جمهوری اسلامی"، که هیچ کاغذ ندارند و دچار تنگی کاغذ هستند؛ ما حساب کردیم که تنها روزنامه "جمهوری اسلامی"، (هیچ کتاب و نشریه دیگر هم لازم نیست) که در ۱۲ صفحه منتشر می شود (سال را هم ۳۰۰ روز گرفتیم که ۶۵ روز تعطیل باشد) حداقل ۱۲۶۰ تن کاغذ مصرف کرده اند. بر مبنای ۵۰ هزار شماره در روز، البته خودشان ادعا می کنند که بیشتر از این هاست. بهای آن هم بیش از ۶ میلیون تومان است. حالا ببینیم واقعا با این آمار می شود ادعا کرد که "کاغذهای حزب توده از روسیه" می رسد، آن هم با وزارت بازرگانی و با سرحداتی که در دست جمهوری اسلامی است؟ کاغذ الماس هم نیست که کسی بتواند قاچاقی درجیبش وارد کند. هر رولش را باید یک کامیون گرفت و حمل کرد. خوب ببینید. وقتی که نخست وزیر به خودش اجازه افترازدن می دهد، کار که به دست پایینی ها برسد، دیگر آن وقت البته هرچه از دهانشان دربیاید و هرچه دلشان بخواهد، می نویسند. نگاهی به همین نشریاتی که من لیستش را دادم از همین هفته گذشته، نشان می دهد هیچ اتهام بی ربطی نیست که به حزب توده ایران وارد نیامده باشد. و ما البته در شان خودمان نمی دانیم با آن کلماتی که آن ها نسبت به حزب توده ایران برخورد می کنند، نسبت به گویندگان این چیزها مسائل را مطرح کنیم.

خوب، حالا این سؤال برای ما پیش می آید که: این شیوه برخورد روزنامه "جمهوری اسلامی"، نخست وزیر، وزیران و شخصیت های وابسته به جمهوری اسلامی را ما چطور با بعضی گفته های بسیار با ارزش درج شده در همین روزنامه "جمهوری اسلامی" می توانیم منطبق کنیم؟ من در یکی از گفته های قبل به این مسئله توجه دادم که روزنامه "جمهوری اسلامی" درباره اهمیت آنچه که الان از طرف حاکمیت جمهوری اسلامی عمل می شود، مطلب بسیار جالبی نوشته بود. در سرمقاله "آنچه باید بماند"، ۱۹ آذر ۱۳۶۰، سرمقاله نویس نوشته بود:

"اکنون آن ها که مسئولیت اداره کشور و ادامه انقلاب را به عهده دارند، پیش از هر زمان دیگر به این نکته اساسی توجه کنند که در طول تاریخ اسلام، این تنها موقعیتی است که برای برپایی حکومت اسلامی و معرفی چهره واقعی اسلام، بدست آمده."

بعد در انتهای مقاله، در ادامه این که چه مشکلاتی می تواند برای

انقلاب اسلامی بوجود بیاید، گفته می‌شود:

"ولی گناه بزرگ‌تر آن است که با اعمال بی‌رویه و دور از روش و منش اسلامی خود، چهره‌ای نازیبا از اسلام و انقلاب اسلامی خود به مردم معرفی بکنیم، که اگر چنین کنیم، بی‌تردید نه قادر به ادامه راه این انقلاب خواهیم بود و نه دیگر فرصتی بدست خواهد آمد تا اگر مابقی کفایتی نشان دادیم، آن‌ها که بعد از ما خواهند آمد، با استفاده از آن فرصت بتوانند اسلام و آرمان‌های اصیل اسلامی را به جهانیان بشناسانند."

آیا واقعا این گونه افترازدن، آن "روش و منش اسلامی" است که در اینجا توصیه می‌شود؟ بدون هیچ گونه دلیل؟ ما می‌دانیم که افترا در اسلام گناه بزرگی حساب می‌شود و هیچ کس حق ندارد بدون رای یک محکمه صالح، اتهامی را به کسی وارد کند و مطابق قوانین جمهوری اسلامی ایران جرم محسوب می‌شود. خوب، این بی‌پروا افترا زدن به حزبی که چهل سال سابقه مبارزه دارد و مطابق گفته نشریه "پاسدار اسلام" از شهر قم، از راه اصیل انقلاب با پی‌گیری دفاع می‌کند، و هیچ گونه ایرادی به عملکرد روزش وجود ندارد، آیا با آن "روش و منش اسلامی"، که روزنامه "جمهوری اسلامی" توصیه می‌کند، می‌تواند هیچ‌گونه انطباقی داشته باشد؟

ما متأسف هستیم و به این ترتیب امیدوار هستیم که این تأسف ما، مسئولین جمهوری اسلامی ایران را، که می‌بایستی خط سیاسی دقیق پیروان خودشان را تعیین کنند، به فکر و تعمق وادارد.

درباره وضع مالی حزب توده ایران، درباره کاغذ، درباره نشریات، ماباره‌ها به دادستان کل انقلاب نوشته‌ایم، به حزب جمهوری اسلامی نوشته‌ایم، علیه روزنامه "جمهوری اسلامی" اعلام جرم کرده‌ایم، تقاضا کرده‌ایم که در محکمه، این آقایان، اتهامات و افترااتی را که به حزب توده ایران می‌زنند، بیابند و اثبات کنند، ولی تمام این‌ها، به علت این که تمام قدرت حاکمه در دست همین کسانی است که به خودشان اجازه می‌دهند که به ما این‌طور افترا بزنند، هیچ کدامشان تاکنون نتیجه‌ای نداده است. ما باز هم تمام این پیشنهادهای خودمان را تکرار می‌کنیم و حتی حاضریم به روزنامه "جمهوری اسلامی"، دوستانه پیشنهاد کنیم که آن‌ها نمایندگانی بفرستند تا به طور دوستانه ما تمام منابع مادی، مخارج خودمان و تعداد افرادی را که کار می‌کنند، به آن‌ها نشان بدهیم و به آن‌ها ثابت کنیم که این افتراهای آن‌ها نادرست است. ولی من عقیده دارم که

آن‌ها خودشان می‌دانند که این افتراها نادرست است، دقیقا می‌دانند که این‌ها افتراست و فقط برای همین افترا می‌زنند که می‌خواهند از اعتبار سیاست درست حزب توده ایران بکاهند. این است هدف اساسی که آن‌ها دارند. البته با همه کسانی را که به ما افترا می‌زنند با یک چوب نمی‌رانیم. به عقیده ما چیزهای مختلفی در اینجا وجود دارد، گروه‌های مختلفی، ویژگی‌های مختلفی وجود دارد. و این‌ها را به چند دسته می‌شود تقسیم کرد که خوب، بدنیست این را ذکر کنیم. حملات به عقیده ما سه نوع است:

یکی اوباشانه است، یعنی فحاشی است و بی‌منطق. این را ما فقط شایسته همان کسانی می‌دانیم که علیه ما بکار می‌برند. ما چنین شیوه‌ای را به کار نمی‌بریم.

دوم، تکرار لاطاغات ساواک است، که ناشی از فقر منطق است. چون هیچ ایرادی نمی‌توانند به حزب توده ایران بگیرند، سیاست حزب توده ایران سیاست درستی است، هرچه پیشنهاد می‌کند، پیشنهادی است که بعد از مدتی درستی آن ثابت می‌شود. خوب، این‌ها همه لاطاغات سی سال پیش را دائما تکرار می‌کنند. این به نظرم از طرف آن کسانی که سوءنیت ندارند و کشمیری‌های مطبوعاتی و تبلیغاتی نیستند، کسانی نیستند که امثال قطب‌زاده و یزدی آن‌ها را در مطبوعات و تبلیغات ایران، جا زده باشند، این‌ها فقط ضعف منطق و ضعف خودشان است. این کین‌توزی خیلی ابتدایی و در سطح پایین است.

سوم، بعضی گفته‌های جدی است بر سر موارد مورد اختلاف در مسائل ایدئولوژیک، سیاسی و در برداشت‌های سیاسی. ما به این نوع گفتگو با دیده احترام می‌نگریم و همیشه حاضریم که در این گفتگوها، به طور جدی، شرکت کنیم. نمونه‌اش بخش عمده‌ای از بحثی است که ما با شهید واقعا مورد احترام، دکتر بهشتی در تلویزیون و رادیو داشتیم. خوب، در آنجا مسائل را به طور بنیادی ما مطرح می‌کردیم و غیر از بعضی بخش‌های کوچک، که خوشبختانه منتشر هم نشده، هم‌اش در سطح یک بحث منطقی، با اختلاف نظرهای خیلی جدی، قرارداد است.

و اما ماهیت حمله کنندگان. به نظر ما آن‌ها را به پنج نوع می‌شود تقسیم کرد:

یکی امثال صباغیان، و لیبرال‌ها و غیره و غیره. این‌ها آدم‌های شناخته شده‌ای هستند و بخش عمده‌ای از این‌ها تکلیفشان معلوم شده و ببینید الان در کجا هستند: همه می‌دانند که امثال بنی‌صدر و قطب‌زاده و تمام نمونه‌های دیگر آن‌ها در زباله‌دان تاریخ انقلاب ایران

افتاده‌اند. بخش دیگرشان هم که هنوز شناخته نشده‌اند، حتما در آینده جنبش انقلابی ما آن‌ها را می‌شناسد.

دوم، کشمیری‌های پنهان‌شده در رسانه‌های گروهی می‌باشند. ما اعتقاد راسخ داریم که در رسانه‌های گروهی، در روزنامه‌های بزرگ و در رادیو و تلویزیون هنوز کشمیری‌هایی هستند که با تمام خیانت خود در جهت پیاده‌کردن خط برژینسکی - خط ضدانقلابی آمریکایی - عمل می‌کنند.

سوم، فرصت‌طلبانی هستند که، همان‌طور که من گفتم، تنها سرمایه آن‌ها مقداری ریش و فحاشی به حزب توده ایران است. این یکی از شیوه‌های فرصت‌طلبانه است، که به محض این که ببینند قدرت در یک جهتی هست، برای این که از این نردبان قدرت خود را بالا بکشند، کاری که می‌کنند اینست که قیافه خود آن جریان را می‌گیرند و شروع می‌کنند به فحاشی به کسانی که فکر می‌کنند آن جریان مخالف آن‌هاست. نمونه‌های این را ما در دوران رضاخان و پسرش محمدرضا و سپس در دوره اول انقلاب داشتیم و حالا هم داریم. خود بنی‌صدر و قطب‌زاده بهترین نمونه‌های این تیپ در سطح بالا هستند. حالا در سطح پایین همان‌هایی پیدا می‌شوند که در خیابان‌ها به حزب توده ایران فحش‌های رکیک می‌دهند، برای این که خودشان را جابزنند و مقامی را در فلان جا و فلان جا بگیرند.

چهارم، قشربون تنگ‌نظر و انحصارطلبی هستند که واقعا در نتیجه قشری بودن و تنگ‌نظری، اصلا اعتقادی به این ندارند که غیر از آنچه که آن‌ها فکر می‌کنند، فکر درستی در دنیا وجود دارد و در جهت تحمیل نظریات خودشان، با توسل به هر شیوه نادرست، تا حد شیوه اربعاب، شیوه سرکوبی و شیوه کشتار دگراندیشان، پیش می‌روند.

پنجم هم گروه القاء‌شدگان هستند، یعنی افراد با حسن نیتی که هنوز به اندازه کافی شناختشان رشد پیدا نکرده، از مسائل تاریخی اطلاع آن‌ها کم است و با تمام حسن نیت هنوز به نظریات غلطی چسبیده‌اند، آن‌ها را دنبال می‌کنند و هنوز خودشان را نمی‌توانند از این نظریات جدا کنند.

این‌ها هستند گروه‌هایی که با ما درست‌یزند. ما معتقد هستیم که روش توده‌ای‌ها بایستی با این گروه‌ها متفاوت باشد. آنچه که مربوط به گروه اول و دوم است، من به دوستان توصیه می‌کنم که بدنیست اگر وقتی خیلی اوقاتشان تلخ می‌شود از این که به طور ناروا به حزب ما، به توده‌ای‌ها، فحش می‌دهند، فحش رکیک می‌دهند، توهین می‌کنند، افترا

می‌زنند، این سیاهه‌ای را که من الان اینجا می‌خوانم، در کشوی میزشان نگهدارند و بعد از خواندن هر کدام از این تهمت‌ها، این سیاهه را بردارند یک بار دیگر بخوانند.

جنبش ما الان شصت و خورده‌ای سال از عمرش می‌گذرد. حزب توده‌ای ما متجاوز از چهل سال از عمرش می‌گذرد. ببینیم تمام آن‌هایی که این شیوه را دربارهٔ حزب تودهٔ ایران عمل کردند، چه کسانی بودند و الان در کجا هستند؟ خوب، ما از همان ارانی شروع کنیم، فقط گروه ارانی، گروه ۵۳ نفر. تمام این اتهاماتی که الان به ما می‌زنند، دستگاه جهنمی رضاخان و پلیس مختاری‌اش، به گروه ۵۳ نفر، به ارانی، به این شخصیت بزرگ تاریخی ما وارد کردند. خوب، امروز ارانی جایش کجاست و رضاخان و مختاری جایشان کجاست؟ رضاخان و مختاری جایشان در زباله‌دان ننگین تاریخ است. همچنین پزشک احمدی و نظایر آن‌ها. ولی ارانی شخصیت مورد احترامی است حتی برای مخالفین او. در زمان پسر رضاخان، شاه و تمام دستگاه حنایت کار پلیسی‌اش طی ۳۷ سال، با خرج میلیاردها تومان بودجه، با توسل به همهٔ جنایات، از اعدام و شکنجه و زندان و محرومیت از کار و افترا و دروغ‌سازی و... علیه حزب ما استفاده کردند. خوب، جای تمام آن دستگاه امروز کجاست؟ باز هم در زباله‌دان ننگین تاریخ است. و اما مزدوران مطبوعاتی و سیاسی امپریالیسم آمریکا و انگلیس و کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان وابسته به آنان. امروز اسم بزرگ مالک و کلان سرمایه‌دار در جامعهٔ ما به صورت فحش درآمده است. این‌ها چهل سال علیه ما تبلیغ کردند. نگاه کنیم: سیدضیاءالدین طباطبایی و دارودسته‌اش، احزاب و گروهک‌های ساختهٔ سیا و اینتلیجنت سرویس مانند گروه‌های فاشیست و چماقدار-پان ایرانیست، سومکا، زحمتکش‌ان بقایی و خلیل ملکی، حزب به‌ظاهر دمکرات و سوسیالیست شهیدزاده مربوط به نفت جنوب، سوسیالیست‌های مربوط به خلیل ملکی- تمام روزنامه‌های ارتجاعی دوران شاه "اطلاعات" مسعودی، "کیهان" مصباح زاده، "فرمان" شاهنده، "تهران مصور" احمددهقان- همه با وقاحت بی‌نظیری به حزب تودهٔ ایران فحش می‌دادند.

همهٔ آن‌هایی که در کودتای ۲۸ مرداد شرکت کردند: عمید نوری‌ها، احمد ملکی‌ها، حتی با فیافهٔ روحانیت، مثل شمس قنات‌آبادی و روحانیت بالاتر از آن، که در نوشتهٔ آیت‌اله طالقانی به آن‌ها اشاره شده، ببینید چه تحریکاتی علیه حزب تودهٔ ایران می‌کردند. در دوران بعد از ۲۸ مرداد، تمام مطبوعات و انتشارات ساواک و ساواک‌ساخته، از کتاب سیاه و سیرگمونیزم در ایران و گمونیزم در ایران،

تا انتشارات وازده‌های از حزب اخراج شده، تمام خائنین جبهه ملی، بختیار، ابوالفضل قاسمی، سنجابی، بازرگان، امیرانتظام‌ها، همه گروه‌های وابسته به جبهه ملی در خارج و داخل، همه خائنین و مرتدان، خودفروختگان، مائوئیست‌ها در اروپا و ایران، نیکخواه‌ها، لاشایی‌ها، مائوئیست‌های مسلمان شده مثل سلامتیان، قطب‌زاده، غصنفرپور، بنی‌صدر، تمام آن‌هایی که واقعا وازده امروز هستند تا شمس‌آل‌احمد و حاج‌سیدجوادی و پاراننش و امثال آن‌ها، این‌ها همه‌شان در مواضع خصمانه نسبت به حزب توده ایران قرار گرفتند.

حالا بعد از انقلاب شما نگاه کنید: تمام نیروی دولت لیبرال از اول با تهمت و افترا به حزب توده ایران بکار افتاد، برای این که سازش با آمریکا را استتار کند. یک یک وزرا و وابستگان به کابینه موقت به لجن مالی حزب ما پرداختند: بازرگان، سنجابی، یزدی، ایزدی، سامی، صباغیان، حاج‌سیدجوادی، میناچی، مراغهای، نزیه. برای همه این‌ها یک پرونده‌ای می‌شود پیدا کرد که هدف اساسی سیاسی‌شان عبارت بوده است از افترا زدن، اتهام‌زدن به حزب توده ایران. روزنامه‌های "بامداد"، "آیندگان"، "امید ایران"، "تهران‌مصور" و ده‌ها نشریه دیگر، "خلق مسلمان"، روزنامه‌های وابسته به گروه‌های مائوئیستی آمریکا زده، که امروز همگی در دستگاه ضدانقلاب هستند، مثل "حقیقت"، "رنجبر"، "کارگر تروتسکیست‌ها و غیره و غیره، تمام این‌ها در جبهه افترا زدن، اتهام‌زدن، توهین کردن، فحاشی کردن نسبت به حزب ما قرار داشتند. خوب، همه این‌ها امروز در زباله‌دان تاریخ انقلاب ما قرار دارند و ننگ سر تا پایشان را گرفته‌است.

ما با کمال تأسف این راهم می‌بینیم که نشریاتی که خودشان را در خط اصیل انقلاب - خط امام خمینی - معرفی می‌کنند، تحت تاثیر عملکرد همان پنج گروهی که ما گفتیم، درست همان حرف‌های کسانی را تکرار می‌کنند که تاریخ شصت سال اخیر ما جای آن‌ها را تعیین کرده است. به جای مبارزه منطقی با دگراندیشان، همان شیوه‌هایی را به کار می‌برند که تاریخ چندین هزار سال جامعه بشری، از دوران تمدن یونان قدیم گرفته تا کنون، داغ ننگ بر آن زده است.

ما اطمینان داریم که جای بسیاری از آنان که امروز بی‌پروا و بی‌شرمی به حزب ما و به عملکرد صادقانه حزب ما، تهمت و افترا می‌زنند حتی اگر از روی نعش توده‌ای‌ها هم عبور کنند، در همان زباله‌دان ننگین تاریخ میهن ما خواهد بود و نه جای دیگر.

بوره گیری محافل امپریالیستی از بحران لهستان برای حمله به سوسیالیسم

س: در ارتباط با رویدادهای لهستان، در مطبوعات ایران در کنار حملات ناروا و تکرار همه اتهامات امپریالیسم آمریکا علیه کشورهای سوسیالیستی و علیه نظام خلقی و مردمی در لهستان سوسیالیستی، بحث‌های به ظاهر بنیادی هم برای نشان دادن نارسایی مارکسیسم و نظام سوسیالیستی برای اداره جامعه مطرح شده. نظر شما در این باره چیست؟

ج: این سؤال جالبی است. واقعا هم چنین بحث‌هایی شده است. در بعضی مطبوعات کوشش زیادی شده است. این جور اعلام کنند که بله، تجربه لهستان دیگر ثابت کرد که سوسیالیسم لیاقت اداره اجتماعات بشری را ندارد و دیگر دوران سوسیالیسم تمام شد. البته نه فقط در محافل مطبوعاتی- تبلیغاتی کشور ما، بلکه در محافل جهانی و در مطبوعات کشورهای دیگر هم این تبلیغاتی که از طرف محافل امپریالیستی القا می‌شود، به چشم می‌خورد.

به طور کلی در مطبوعات ایران دو برخورد با رویدادهای لهستان وجود دارد: یکی برخورد سیاسی است، که من در پرسش و پاسخ‌های قبلی خود مان در باره این مسئله به اندازه کافی توضیح دادم. دوم برخورد عام اجتماعی است در جهت بی‌اعتبار ساختن مارکسیسم- لنینیسم به عنوان تئوری و تجربه ساختمان سوسیالیسم در جامعه بشری.

در یک جمله، ما به این حملات این طور برخورد می‌کنیم دو گروه در این لشکرکشی ضد لهستانی و ضد سوسیالیسم شرکت دارند:

یکی گروه دشمنان انقلاب: جبهه ضد انقلاب، ستون پنجم آمریکا و تمام عناصری که ما بارها گفتیم در جمهوری اسلامی ایران در نهادها و غیره و غیره، آمریکایی‌ها جازدهاند و هنوز هم وجود دارند.

دوم مبارزان متعهد اسلامی هستند که برای اثبات نظریات خود، به آسانی در دام القا کنندگان امپریالیستی می‌افتند و همان اتهامات را با قیافه‌ای دیگر تحویل می‌دهند.

به نظر ما این دسته دوم سه بیماری دارند: یکی بی‌تجربگی و دیگری کم‌اطلاعی و سومی هم مقداری پرمدعایی و خودمحموری. از این مواضع است که آن‌ها نمی‌توانند تحلیل دقیق واقع بینانه‌ای نسبت به جریانات عظیم سیاسی که در جهان ما می‌گذرد، داشته باشند و به درستی قضاوت کنند. جواب ما به این‌ها این است که: دوستان عزیز! جوجه را

آخر پاییز می‌شمرند. یک کمی در قضاوت‌هایتان عجله نکنید. الان ۱۳۴ سال است که در تاریخ دوران اخیر ما، سرمایه‌داری جهانی علیه سوسیالیسم و ایده‌های سوسیالیستی و ایده‌های سوسیالیسم علمی از این قضاوت‌های تند و بی‌پایه می‌کند. تا حالا هزار بار ثابت کرده‌اند که سوسیالیسم علمی بی‌پایه و نادرست است، نمی‌تواند هیچ گونه موفقیتی پیدا کند. ولی ما می‌بینیم که واقعیت این است که در عرض این ۱۳۴ سال و بویژه در عرض این شصت و چهار سال، که دوران فوق‌العاده کوتاهی است در زندگی بشری، چه موفقیت‌های عظیمی و چه تجربه‌های بزرگی را سوسیالیسم توانسته است به دنیا عرضه بدارد. شما حساب کنید که در این صدوسی و چهار سال چند هزار جلد کتاب، چند میلیون صفحه علیه مارکسیسم و علیه سوسیالیسم در دنیا نوشته و چاپ شده، چند هزار به‌ظاهر دانشمند با قیافه‌های خیلی خیلی دانشمندانه آمدند و خواستند نادرستی این نظریات را ثابت کنند؟! ولی علی‌رغم همه این‌ها، ما می‌بینیم که نظریات مارکسیستی در حال رشد دائمی است. البته همیشه در هر جریان فکری در تاریخ بشری این‌طور نیست که جاده آسفالت‌ه باشد و همین‌طوری به پیش برود، بدون هیچ گونه دشواری و بعضی بحران‌های مختلفی که در جامعه پیدا می‌شود. همیشه جزر و مدهایی در جریان پیشرفت هست. ولی آنچه که تاریخ حکم می‌کند و بایستی از آن یاد گرفت، عبارت است از نتایج کلی، یعنی همان جوجهایی که آخر پاییز بایستی شمرد. بایستی دید که نتیجه آن‌ها چه می‌شود. ببینید، با تمام تبلیغات وحشتناکی که بعد از جنگ علیه کشورهای سوسیالیستی شده ما فقط همین دهه هفتاد را در نظر بگیریم:

بعد از جریان چکسلواکی در سال ۱۹۶۸، امپریالیست‌ها عین همین وضعی که الان علیه لهستان هست، در همین ابعاد بلکه بازم شدیدتر، در دنیا علیه سوسیالیسم راه‌انداختند. در آنجا از این هم شدیدتر بود، برای این که در آنجا با دخالت ارتش‌های پیمان ورشو، جریان بحران خاتمه پیدا کرد. در جریان لهستان که اصلا این هم لازم نشد. جلوی بحران خیلی ساده‌تر گرفته شد. ولی عین آن جنجال را شروع کردند. اما در دهه هفتاد چه شد؟ دوازده کشور سمت‌گیری سوسیالیستی را پذیرفتند. ویتنام ۵۰ میلیونی پدر آمریکا را درآورد، داغ ننگ بر آمریکای عظیم و متکبر و متفرعن زد، شکستی به آمریکا وارد ساخت که در تاریخ آمریکا بی‌سابقه بود. بعد کشورهای آفریقایی یکی بعد از دیگری در مبارزه علیه امپریالیسم راه‌وسمت‌گیری سوسیالیستی را پذیرفتند و بعضی ایده‌های مارکسیستی را قبول کردند.

خوب، حالا تصور نمی‌کنید که این جنجال لهستان برای دهه هشتاد دنباله همان جریان چکسلواکی برای دهه هفتاد باشد؟ ما این طور فکر می‌کنیم. به همین دلیل است که همان روزهایی که آن تبلیغات وحشتناک علیه چکسلواکی در دنیا در جریان بود، حزب ما به آن‌هایی که خیلی جیغ و داد می‌کردند، گفت: جوجه‌ها را آخر پاییز می‌شمرند. چکسلواکی سوسیالیستی امروز یکی از کشورهای شکوفای سوسیالیستی است و این جریان فراموش شده است. لهستان هم همین‌طور است. درست نگاه کنید، ما درباره لهستان در تحلیلی که حزب توده ایران داد، خیلی جالب برخورد کردیم. در یکی از جلسات گذشته، در "پرسش و پاسخ"، شماره ۹ سال ۵۹، صفحه ۱۷، جواب من این طور بوده:

"برخلاف آنچه که مدعیان به ما نسبت می‌دهند، ما به هیچ وجه عقیده نداریم که در کشورهای سوسیالیستی دشواری پیدا نمی‌شود و ساختمان سوسیالیسم نظیر اتوبان صاف و سراسازی است، که با سرعت ۳۰۰ و ۴۰۰ کیلومتر می‌شود در آن راند و هیچ اتفاقی هم نمی‌افتد. چنین چیزی نیست. ساختمان سوسیالیسم روند بسیار پیچیده و بفرنجی است و پیشرفت آن با دشواری‌های فراوان انجام می‌گیرد. دنیای سوسیالیستی با دنیای غرب در ارتباط دائمی است... یعنی دنیای سوسیالیسم در عین حال که طبق قوانین عینی خود پیشرفت می‌کند، از تاثیر جهان خارج، از بحران‌های جهان امپریالیستی نیز نمی‌تواند کاملاً مصون بماند. حتی احزاب کمونیست هم در قبال تاثیرات خارجی کاملاً بیمه نیستند. دنیای بورژوازی، بازمانده‌های ایدئولوژی بورژوازی، حتی در داخل احزاب کمونیست نیز می‌تواند برخی عناصر سست عنصر و ضعیف را به انحراف بکشانند. این را ما نمی‌گوییم، لنین بارها این مطلب را خاطرنشان ساخته است و به این جهت هم احزاب کمونیست در طول تاریخ خود بارها مجبور به تصفیه و پاکسازی درونی می‌شوند."

"... برای یک لحظه در فکر خود مجسم کنید که سوسیالیسم علمی از هنگام بنیان‌گذاری آن توسط مارکس و انگلس، چه بوده و حالا در پهنه جهان به کجا رسیده است. چه کوه‌هایی از انواع دشواری‌ها را پشت سر گذارده است. مگر کسانی که سوسیالیسم علمی را پایه‌گذاری کردند، چند

نفر بودند؟ اولین جمعیت آن‌ها بیش از ۱۰۰-۲۰۰ نفر نبودند! ولی ۷۰ سال بعد سوسیالیسم علمی در یک ششم کره ارض به پیروزی دوران‌ساز جهانی رسید. سپس دوران‌های موحش جنگ داخلی و جنگ جهانی را با پیروزی پشت‌سر گذاشت و جامعه جهانی کشورهای سوسیالیستی پدید آمد. همه این مراحل هم با اشتباهات و گاه با اشتباهات سنگین همراه بوده است. ساختمان یک جامعه نو که هیچ نمونه‌ای در سابق برایش وجود نداشته، کار آسانی نیست. دشواری‌های عظیم دارد. ولی این دشواری‌ها در نبرد اجتماعی حل می‌شود، سوسیالیسم بر آن‌ها چیره می‌شود و جامعه سوسیالیستی از گوره این دشواری‌ها نیرومندتر بیرون می‌آید. ما معتقدیم که لهستان سوسیالیستی هم بر این دشواری‌ها چیره خواهد شد و با تجربه‌ای که از این دشواری‌ها به دست خواهد آورد، ساختمان سوسیالیسم را با کامیابی‌های تازه‌ای به پیش خواهد برد.

این را ما در ۱۹ شهریور ۱۳۵۹ گفتیم. باز حرف کی درست درآمد؟ حرف ما درست درآمد، نه حرف آن‌هایی که گفتند سوسیالیسم دیگر در لهستان با شکست روبرو شده است.

تاریخ چندساله اخیر به خوبی نشان داده است که در احزاب کمونیست، حتی احزاب با سابقه و با تجربه و اجزایی که دوران‌های بزرگ انقلابی را گذرانده‌اند، انحراف‌های بزرگی در جهت دور شدن از واقعیت مارکسیسم و در جهت تاثیر پذیری از تبلیغات بورژوازی، بوجود آمده است. خوب، نمونه چین از همه بارزتر است، یعنی حزب کمونیست چین، که رهبری یکی از بزرگ‌ترین انقلاب‌های تاریخ بشر را داشته به تدریج در نتیجه اشتباه، در نتیجه عدم درک صحیح تحولات جهانی و عدم درک تئوری‌های علمی مارکسیسم، به راهی افتاده است که امروز دیگر همه شاهدش هستیم و حتی دوستان مسلمان ما می‌دانند که این راه عبارت است از راه خیانت به طبقات محروم بشر و به جنبش ضدامپریالیستی جهانی، راه‌سازش با امپریالیسم. خوب، ما در اروپا هم می‌بینیم که احزاب، گروه‌هایی در احزاب، جناح‌هایی در احزاب به کلی تحت تاثیر چنین گرایش‌های بورژوازی، ضد مارکسیستی و انحرافی قرار گرفته‌اند و نمونه‌اش حزب کمونیست ایتالیا و حزب کمونیست اسپانیا است که در همین روزها و هفته‌های اخیر ما شاهد برخورد فوق‌العاده انحرافی نسبت

به تمام جریان انقلاب جهانی از طرف آن‌ها هستیم و این پدیده در خیلی از احزاب پیدا می‌شود. در دوران قبل از انقلاب اکتبر، قبل از جنگ اول جهانی، تقریباً بر تمام جنبش‌کارگری جهان - می‌شود گفت تا ۹۵ درصد - افکار انحرافی انترناسیونال دوم غلبه کرد، ولی از داخل آن نطفه‌های کوچک انقلابی واقعی در جهت مارکسیسم انقلابی پیدا شدند و رشد کردند و با رشد لنینیسم در دامان مارکسیسم، این سمت‌گیری انقلابی جنبش‌کارگری جهانی رشد کرد و به این پیروزی‌های عظیم تاریخی رسید. حالا هم از آن نوع پدیده‌ها باز هم می‌تواند در این کشور یا آن کشور، تحت‌تاثیر جوی که الان در دنیای امپریالیستی هست، بوجود بیاید و حتی در کشورهای سوسیالیستی هم در احزاب جناح‌هایی تابع این جو شوند. ما در اغلب کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی هم چنین گرایش‌هایی را دیدیم که با شکست روبرو شده و به زیاده‌دان تاریخ افتاده است، مثلاً در مجارستان، چکسلواکی و اخیراً در لهستان. در جاهای دیگر هم گروه‌هایی پیدا شدند که بدون این که بتوانند بحرانی بوجود بیاورند، حذف شدند و از بین رفتند.

به این ترتیب، این پدیده، پدیدهٔ تعجب‌آور و غیرمنتظره‌ای نیست. نبرد عظیم تاریخی سوسیالیسم و سرمایه‌داری که یک جریان بفرنج تاریخی صدساله‌ایست، کار امروز و فردا نیست. در این بحران جذر و مدهای مختلفی وجود دارد، که نتیجهٔ آخرین آن چیزی است که ما پیش‌بینی می‌کنیم، یعنی فروپاشی سیستم سرمایه‌داری در مقیاس جهانی و پیروزی نظام سوسیالیستی در مقیاس جهانی. این آن چیزی است که حتمی است. ولی خود پیروزی سوسیالیسم در کشورهای مختلف ضروری نیست که حتماً مطابق یک قالب یک رنگی باشد. لنین می‌گوید که همهٔ کشورها به طرف سوسیالیسم خواهند رفت، ولی هر کدام از این کشورها با ویژگی‌های خاص خود راه خودشان را پیدا می‌کنند، قیافهٔ خاص سوسیالیسم را پیدا می‌کنند. در اصول کلی و پایدار، این‌ها همه‌شان شبیه‌اند. یعنی چه؟ یعنی سرمایه‌داری، استثمار فرد از فرد، از بین می‌رود. آنجایی که استثمار فرد از فرد از بین رفت، پایهٔ سوسیالیسم، پایهٔ نظام نوین بدون استثمار در جامعه گذاشته می‌شود و در تکامل صدها سالهٔ آیندهٔ خودش، آن وقت اشکالی را که ما از الان نمی‌توانیم به هیچ وجه پیش‌بینی کنیم، می‌تواند به خود بگیرد. این‌ها آن چیزی است که آیندهٔ نشان خواهد داد. هرگونه سفسطه‌بازی برای ایجاد الگوهای خیالی به نظرم با شکست روبرو خواهد شد، همان‌طور که سوسیالیسم تخیلی در تاریخ با شکست روبرو شد و نتوانست در هیچ جا موفقیتی پیدا کند، حالا هرگونه

تخیل دیگری هم در دنیا، اگر پایه واقعی علمی نداشته باشد، حتما با شکست روبرو خواهد شد، هر قدر هم به طور موقت بتواند افکار عمومی این بخش یا آن بخش از جامعه را به خودش متوجه کند.

به این ترتیب، ما خیال می‌کنیم کسانی که این قضاوت‌های بی‌پایه امپریالیسم را جدی می‌گیرند، در دامش می‌افتند، آن را تکرار می‌کنند، این‌ها در تاریخ حتما با بی‌آبرویی و بی‌حیثیتی روبرو خواهند شد، یعنی تاریخ آن‌ها را محکوم خواهد کرد. تمام تجربه لاف‌زن قرن اخیر زندگی بشر این واقعیت را نشان داده است.

خوب، این‌هایی که می‌گویند سوسیالیسم بعد از ۶۴ سال تجربه دیگر معلوم شد که نمی‌تواند جامعه جهانی را اداره کند، آخر چطور آن وقت اصرار می‌کنند که اسلام، پس از ۱۴۰۰ سال تجربه منفی، که نتوانست خواست‌های واقعی پیامبر اسلام را پیاده کند - همان‌طور که امام و خود رهبران جمهوری اسلامی بارها این مسئله را تاکید کرده‌اند - حالا توانسته است موفقیتی پیدا کند که در ایران جمهوری اسلامی را با سمت‌گیری در جهت آن هدف‌هایی که در آغاز پیدایش اسلام مطرح شده، دومرتبه برپا کند؟

پس حتی اگر فرض کنیم - فرض محال - که سوسیالیسم در یک کشور یا در چند کشور هم با شکست روبرو شود، این اصلا دلیل نادرستی راهی که انتخاب شده نمی‌باشد.

خیلی از انقلاب‌های جهانی در تاریخ دوهزارساله اخیر با شکست روبرو شده‌اند، ولی این دلیل نمی‌شود که این انقلاب‌ها نادرست بوده، مبارزه این انقلابیون غلط بوده، نمی‌بایستی مبارزه می‌کردند، نمی‌بایستی انقلاب می‌کردند، نمی‌بایستی فتودالیت را براندازند. ببینید علیه فتودالیت چقدر مبارزات با شکست روبرو شد؟ ولی بالاخره مبارزه‌های پیروزی روبرو شد. ببینید چقدر انقلابات در دوره تاریخ چند صدساله اخیر علیه سرمایه‌داری با شکست روبرو شده؟ ولی بالاخره پیروزی شروع شد و پیروزی دارد دنبال می‌شود و پیروزی به طور قطعی فراگیر خواهد شد.

به این ترتیب است که به نظرم، برای آن‌هایی که می‌خواهند مدافعه علمی داشته باشند، این یک کمی تنگ‌نظری است و بی‌اطلاعی علمی پایه این نوع قضاوت‌هاست، والا برخورد علمی غیر از این نتیجه می‌دهد که این دوستان با حسن نیت ما به آن می‌رسند.

به این ترتیب ما به این کسانی که کوشش کردند جریانات لهستان را خیلی بادش کنند و بزرگش کنند و این‌طور وانمود کنند که سوسیالیسم شکست خورد، خیلی خودمانی می‌گوییم که: دوستان عزیز، دیدید که

روسپاهی به زغال ماند و واوضاع آن طور تکامل پیدا نکرد که شما پیش‌بینی می‌کردید و آمریکا دلش می‌خواست؟

تمام سوز و گداز امپریالیسم آمریکا - که حتی طرفداران و هم پالکی‌های خودش را هم دیگر امروز نمی‌تواند علیه لهستان و اتحاد شوروی تجهیز کند - درست به همین علت است که همه حساب‌هایش، همان‌طور که در مورد انقلاب ایران غلط درآمد، در مورد لهستان و اصولاً در مورد سوسیالیسم یکبار دیگر غلط از آب درآمده است. و واقعا این طور است که آمریکا به دیوانگی افتاده است، هم در مورد لهستان و هم در مورد انقلاب ایران و افغانستان. ما جداً عقیده داریم که آمریکا - نماینده هارترین جناح امپریالیستی جهان در دهه هشتاد - باز هم از مجموعه جنبش ضد-امپریالیستی جهانی، یعنی از جامعه کشورهای سوسیالیستی، جنبش کارگری انقلابی جهان سرمایه‌داری و جنبش‌های آزادی‌بخش ملی در "دنیای سوم"، از این جبهه عظیم و نیرومند ضد امپریالیستی شکست-های چشم‌گیرتر، شکست‌های آبدارتر را نوش‌جان خواهد کرد و سپاهی به صورت کسانی باقی خواهد ماند که خیلی زود در دام تبلیغات امپریالیستی افتادند و "شکست تاریخی" سوسیالیسم و جبهه ضد امپریالیستی واحد جهانی را پیش‌بینی کردند.

پیرامون مالکیت در سوسیالیسم

س: اینجا یک پرسشی است که البته به مجموعه گفتارهای ما یک کمی نمی‌خورد و خارج از آنست. پرسش شده که در گفتار آیت‌اله مشکینی در نماز جمعه روز ۲ بهمن در قم، ایشان درباره مالکیت در نظام‌های سوسیالیستی مطالبی بیان داشته‌اند. این مطالب چگونه است؟

ج: خوب، در اینجا پاسخ را ما به این شکل باید شروع کنیم که، حزب توده ایران برای آیت‌اله مشکینی و موضع‌گیری پی‌گیر و تزلزل‌ناپذیر ایشان در خط امام خمینی، بویژه در زمینه دفاع از حقوق محرومان، ارج بسیار قائل است و با احترام بسیار زیادی به ایشان می‌نگرد. ولی البته این ارج گذاری مانع از این نمی‌شود که در مواردی که ما نظریات و شناخت-های ایشان را با واقعیت منطبق نمی‌دانیم، آن را یادآوری کنیم. به نظر ما، شناخت آیت‌اله مشکینی از مسئله مالکیت در جوامع سوسیالیستی با واقعیت منطبق نیست و با آن فاصله جدی دارد و بدون

تردید منابعی که در این زمینه در اختیار ایشان قرار گرفته، بایستی حساب کرد که منابع مورد اعتماد و دقیقی نبوده است. کافی است که فقط به قانون اساسی کشورهای سوسیالیستی مراجعه کنیم، تا ببینیم که واقعیت مسئله مالکیت در نظام سوسیالیستی به هیچ وجه به این شکل نیست که آنجا هیچ کس مالک هیچ چیزی نیست و مالک همه چیز دولت است. چنین چیزی وجود ندارد. در نظام سوسیالیستی مالکیت فردی، مالکیت گروهی و مالکیت دسته جمعی وجود دارد و هر کدام از اینها هم حدودی دارد. یعنی هم می‌توانند افراد شخصا در چارچوب معینی مالک چیزهایی باشند، هم به‌طور گروهی، به صورت تعاونی، مالکیت وجود دارد، و مالکیت بر وسائل تولید حتی در مالکیت گروهی هم هست. مالکیت دسته جمعی و مالکیت عمومی هم وجود دارد که به صورت مالکیت دولت است، که نماینده جامعه می‌باشد. پس این چیز خیلی متفاوتی با آن نیست که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد، فقط وزن مخصوص این با آن بخش متفاوت است. حتی در مسئله بخش خصوصی در مورد وسائل تولید هم در بعضی از جوامع سوسیالیستی، حتی ده‌ها سال بخش خصوصی در چارچوب معینی وجود داشته است، مثل جمهوری دمکراتیک آلمان، که تا همین چند سال پیش، یعنی تا سی سال بعد از انقلاب سوسیالیستی، هنوز کارخانجات و موسسات کوچک تولیدی یا ۳۰ تا ۴۰ کارگر، در بخش خصوصی بودند، منتها زیر کنترل دقیق دولت قرار داشتند، برای این که نتوانند از امکانات خودشان سوء استفاده کنند. و یا مثلا جریان توزیع در داخل کشور مقداری در دست بخش خصوصی است. این وضع در کشور آلمان دمکراتیک هنوز هم وجود دارد. هنوز در بخش توزیع تعداد زیادی دکان‌های خصوصی وجود دارد که از دولت یا از موسسات تعاونی جنس می‌گیرند و پخش می‌کنند، منتها قیمت‌ها دقیقا قیمت‌هایی است که دولت معین می‌کند و آن‌ها نمی‌توانند بر آن سوء استفاده کنند.

به این ترتیب، موضوع به هیچ وجه به آن شکل نیست که مطرح شده. درباره مالکیت زمین هم به این شکل نیست، که هیچ کس مالک نیست. مالکیت زمین در بعضی از کشورهای سوسیالیستی به طور کلی در اختیار تعاونی‌های کشاورزی است؛ یعنی دهقانان خودشان صاحب زمین بودند، بعد زمین‌هایشان را آوردند به عنوان سرمایه‌شان در داخل تعاونی‌ها گذاشتند و با کار مشترک روی زمینی که متعلق به همه اعضا تعاونی است، با کمک دولت، با کمک فنی و مالی دولت، تولید را توسعه دادند. حالا اگر فرض هم کنیم که در کشور سوسیالیستی شوروی مالکیت زمین،

مالکیت عموم خلق است، یعنی زمین ملی شده است، خوب به این چه ایرادی وارد است؟ خود آیت‌اله مشکینی اظهار می‌دارند که در دوران پیامبر و امامت، مالکیت زمین در اختیار دولت اسلامی بوده و زمین را دولت اسلامی برای تولید در اختیار افراد و گروه‌ها می‌گذاشته. خوب، این تقریباً همان شکلی است که در کشورهای سوسیالیستی هم هست، یعنی مالک زمین دولت است، که آن را در اختیار واحدها می‌گذارد. در کشور شوروی حتی افراد تک اقتصاد هنوز وجود دارند، یعنی هنوز این طور نیست که تمام تولیدکنندگان بخش کشاورزی در واحدهای تولیدی تعاونی یا دولتی باشند. نه! هنوز درجهای مختلف، درجهای دورافتاده، تک دهقانانی هستند که اقتصاد تنهایی دارند. این وضع در کشورهای دیگر سوسیالیستی حتی دامنه بیشتری دارد، یعنی در کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی مثلاً تا ۵٪، ۱۰٪ از اقتصاد، اقتصادهای فرعی دهقانی است.

به این ترتیب، ما خیال می‌کنیم که این طور مطرح کردن مالکیت در کشورهای سوسیالیستی با واقعیت تطبیق نمی‌کند.

توجه مسئولان بلند پایه جمهوری اسلامی ایران، به ویژه مسئولانی در سطح آیت‌اله مشکینی و امثال ایشان، به این واقعیت‌ها اهمیت خیلی زیادی دارد، برای این که گفته شخصیت‌هایی نظیر آیت‌اله مشکینی می‌تواند بازتاب وسیعی در جامعه داشته باشد، و لذا خوب است که این گفته‌ها دقیقاً با واقعیت‌های موجود در جامعه کنونی بشری انطباق داشته باشد.

۶۰/۱۱/۱۲



حزب توده ایران

بها ۳۵ ریال